

موازن حقوقی ناظر بر انتقاد از دولت و مقامات دولتی

باقر انصاری*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۱۶ – تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۴)

چکیده

انتقاد و موازن ناظر بر آن یکی از مسائل مهم و مناقشه آمیز در حوزه آزادی بیان است. انتقاد از دولت و مقامات دولتی با نشان دادن عیوب و کاستی‌های موجود یا احتمالی در اقدامات و تصمیمات آن‌ها، ذاتاً تلخ و گزنده است اما با توجه به اینکه به اصلاح امور عمومی کمک می‌کند ثمره شیرین دارد. در واقع، حمایت از انتقاد، حمایت از بیان‌هایی است که نه توهین هستند، نه افتراء، نه نشر اکاذیب، نه تبلیغ علیه نظام و نه جرم سیاسی. انتقاد با همه این عناوین وجوه اشتراک و افتراق دارد اما تاکنون، عمدتاً به وجوه اشتراک آن‌ها پرداخته شده و وجوه افتراق آن‌ها در پرده ابهام قرار دارد و تبیین نشده است. از این رو، این مقاله درصدد است تا پس از تبیین مبانی مختلفی که در توسعه و تحدید انتقاد از دولت و مقامات دولتی وجود دارد با استفاده از تعالیم اسلامی و تجارب سایر نظام‌های حقوقی، ضوابط و معیارهایی برای تمیز بیان‌های انتقادی قابل حمایت از غیرقابل حمایت، به دست دهد.

بدین منظور، مقاله در دو بخش تنظیم شده است: در بخش اول، مبانی توسعه و تحدید انتقاد از دولت و مقامات دولتی مطالعه شده و در بخش دوم، بر مبنای دلایل و توجیحات مطرح در بخش اول، ضوابط و معیارهایی که برای تمیز انتقاد مجاز از غیرمجاز قابل استفاده هستند معرفی و تبیین شده‌اند.

کلیدواژگان: آزادی بیان، انتقاد، مقامات دولتی، اعتماد عمومی، توهین، طنز

«اما حق نصیحت کننده این است که در برابر او نرم خو، متواضع و شنوا باشی، با گوش جان گفته‌هایش را بشنوی، اگر نصایح او به ثواب و درستی مقرون است بپذیری و خدایت را سپاس گویی و اگر درست نبود بر او رحمت آوری و متهمش نسازی زیرا او در خیرخواهی کوتاهی نکرده بلکه خطا نموده است ولی اگر در مظان اتهام بود به سخنانش اعتماد نکن.»

رساله حقوق امام سجاده (ع)

مقدمه

انتقاد و موازین ناظر بر آن یکی از مسائل مهم و مناقشه‌آمیز در حوزه آزادی بیان است. انتقاد با توجه به اینکه به بیان ایرادها و معایب می‌پردازد و در غالب موارد، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، آن‌ها را به شخص یا اشخاص معینی نسبت می‌دهد، دست کم برای این اشخاص، تلخ و ناراحت کننده و دردسرساز است. از این رو، با آنکه سخن‌های فراوانی درباره حق انتقاد و وظیفه انتقادپذیری گفته شده است اما در عمل، وجود ممنوعات قانونی با تعاریف و ضمانت‌اجراهای نسبتاً مشخص در برابر این مفهوم نسبتاً کیفی و تفسیربردار، سبب می‌شود که افراد رغبت چندانی به انتقاد نداشته باشند و بیان‌های خود را سانسور کنند. این خودسانسوری به‌ویژه در خصوص بیان‌های انتقادی نسبت به دولت و مقامات دولتی، دوچندان است. زیرا در آنسوی بیان‌های انتقادی از دولت، تهدیدهایی همچون توهین و افترا به مقامات و نهادهای دولتی، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، تبلیغ علیه نظام، جرم سیاسی و نقض حریم خصوصی قرار دارد که هر کدام، مجازات سنگینی دارد.

بنابراین، حمایت از انتقاد، حمایت از بیان‌هایی است که نه توهین هستند، نه افترا، نه نشر اکاذیب، نه تبلیغ علیه نظام، نه جرم سیاسی و نه نقض حریم خصوصی. انتقاد با همه این عناوین، وجوه اشتراک و افتراق دارد اما تاکنون، عمدتاً به وجوه اشتراک آن‌ها پرداخته شده و وجوه افتراق آن‌ها در پرده ابهام قرار دارد و تبیین نشده است. دشواری ترسیم مرز ماهوی بین بیان‌های انتقادی از بیان‌های مجرمانه مذکور، سبب شده است که در حقوق خارجی و نیز در حقوق ایران، بیان‌های انتقادی به دو دسته تقسیم شوند: در حقوق خارجی از اصطلاحات «انتقاد مشروع و نامشروع»^۱ و «انتقاد مجاز و غیرمجاز»^۲ و در حقوق ایران از اصطلاح «انتقاد سازنده و مخرب» استفاده شده است^۳ که در مقایسه با دو اصطلاح قبلی، خاص است.

1. La critique légitime ou non- légitime

2. Permissible or non-permissible criticism

۳. برای مثال، ماده ۳ قانون مطبوعات می‌گوید: «مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادها، توضیحات مردم و مسئولین را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند. تبصره - انتقاد سازنده مشروط به دارابودن منطقی و استدلال و پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب می‌باشد.»

این مقاله درصدد است تا با توجه به اهمیت موضوع و مبهم بودن مرزهای تمییز انتقاد مشروع از نامشروع و فقر منابع پژوهشی فارسی در این باره، با استفاده از تجارب سایر نظام‌های حقوقی، ضوابط و معیارهایی برای تمییز بیان‌های انتقادی که باید مورد حمایت قرار گیرند و بیان‌های مسئولیت‌زا که طبیعتاً نباید مورد حمایت قرار گیرند به دست دهد.^۱ در این مقام، در منابع اسلامی، از قواعد ناظر بر امر به معروف و نهی از منکر، نصیحه‌الملوک، هجو، سب و توهین که به طور صریح یا ضمنی، معیارهایی برای انتقاد مشروع به دست می‌دهند و از میان منابع خارجی، قواعد حقوقی برخی کشورها راجع به آزادی‌های رسانه‌ای و هتک حرمت از سوی آن‌ها، آرای مهم دیوان اروپایی حقوق بشر در تفسیر حدود آزادی بیان و حق بر آبرو و اعتبار اشخاص و نیز آرای مهم دیوان عالی آمریکا در ترسیم حدود بیان‌های انتقادی، مورد توجه و تأمل واقع شده‌اند.

بدین منظور، مقاله در دو بخش تنظیم شده است: در بخش اول، مبانی توسیع و تحدید انتقاد از دولت و مقامات دولتی مطالعه شده و در بخش دوم، بر مبنای دلایل و توجیحات مطرح در بخش اول، ضوابط و معیارهایی که برای تمییز انتقاد مجاز از غیرمجاز قابل استفاده هستند معرفی و تبیین شده‌اند.

۱. مبانی توسیع یا تحدید انتقاد از دولت و مقامات دولتی

۱-۱. مبانی توسیع انتقاد از مقامات دولتی

اکنون در حقوق بین‌الملل کاملاً پذیرفته شده است که دولت و مقامات دولتی باید در مقابل انتقادات تحمل بیشتری داشته باشند نه کمتر.^۲ در حقوق داخلی کشورها نیز روند توسیع حمایت از بیان‌های انتقادی از دولت و مقامات دولتی در حال گسترش است. مهم‌ترین دلایل و توجیحاتی که در دفاع از بیان‌های انتقادی از دولت وجود دارد عبارت‌اند از:

۱. در تحقیق موجزی که درباره انتقاد و انتقادپذیری انجام شده، از انتقاد به «باران رحمت» تعبیر شده که تقسیم آن به سازنده و ویرانگر قابل‌پذیرش نیست (ن.ک.: اسلامی، سیدحسن، ۱۳۸۹، صص ۸۲-۶۵). این ادعا، به طوری که خواهد آمد، نه در حقوق خارجی پذیرفته شده و نه در حقوق ایران قابل‌پذیرش است زیرا همان طور که در ابتدای تحقیق مذکور نیز آمده است انتقاد جنبه عیب‌جویی دارد و از جنس اهانت است (به تضعیف و سست شدن موقعیت و اقتدار نهاد یا شخص مورد انتقاد در انتظار منجر می‌شود) و برخلاف قاعده و جوب حفظ حرمت افراد. بنابراین اگر قیود و حدود نداشته باشد قطعاً می‌تواند ویرانگر باشد. نویسنده مقاله «نصیحت ائمه مسلمین» نیز به درستی بر این نکته اشاره کرده‌اند که برخلاف نصیحت، «انتقاد همیشه و در همه موارد، عمل باارزشی به حساب نمی‌آید» (ن.ک.: محلاتی، قابل دسترس در:

<http://www.majlesekhobregan.ir/>

2. See: ARTICLE 19, "Defining Defamation, Principles on Freedom of Expression and Protection of Reputation" (2000) Article 19, London, Principles 3& 8; Article 19, The Article 19 Freedom of Expression Handbook, International and Comparative Law, Standards and Procedures, August 1993, pp.133-140.

الف) برخورداری بیان‌های واجد نفع عمومی از حمایت مضاعف

مهم‌ترین دلیلی که در حمایت از بیان‌های انتقادی علیه دولت و مقامات دولتی مورد استناد واقع می‌شود آن است که این بیان‌ها عمدتاً در مقوله بیان‌های واجد نفع عمومی قرار می‌گیرند که در میان مقوله‌های مختلف بیان، مستحق حمایت‌های بیشتر هستند. توضیح آنکه کشورهایی که در صدد حمایت از بیان‌های انتقادی برآمده‌اند موضوعاتی را که تحت عنوان انتقاد مورد بحث قرار می‌گیرند به امور دارای نفع عمومی و امور خصوصی دسته‌بندی کرده‌اند. تعریف قانونی خاصی از نفع عمومی وجود ندارد و این مفهوم، ساخته و پرداخته رویه قضایی کشورها است. برای مثال در هند، امور راجع به دولت و نهادهای عمومی، اعمال عمومی وزرا و کارکنان دولت و قوه قضائیه^۱، در چین، سیاست‌ها و تدابیر دولت و قوای تقنینی و قضایی^۲ و در آمریکا، اموری که به رفتارهای رسمی، اقدامات رسمی، سمت‌های عمومی، اعتماد عمومی، پرسش‌های عمومی، مباحثات عمومی، رفتارهای سیاسی مقامات دولتی، نقد و بررسی عمومی صلاحیت تصدی یک سمت عمومی مربوط می‌شوند در زمره بیان‌های واجد نفع عمومی محسوب شده‌اند^۳ که در صورت توأم‌بودن با حسن‌نیت و انصاف، منجر به مسئولیت نمی‌شوند. در این میان، بیان‌های سیاسی مصداق اجلای بیان‌های واجد نفع عمومی هستند.

مطالعه تطبیقی دعاوی مربوط به اهانت‌های سیاسی در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، رویه دیوان عالی آمریکا، کشورهای اروپایی نظیر انگلستان نشان می‌دهد که این مراجع و کشورها، بیان‌های سیاسی را واجد اهمیت و نفع عمومی می‌دانند^۴ و آن را در مصاف با ارزش‌های دیگر غالب می‌دانند. رویه قضایی برزیل نیز بر این باور است که اگر امری که بیان شده واقعیت داشته باشد و نفع عمومی در بیان آن وجود داشته باشد حتی اگر به نقض حق آبرو و اعتبار افراد منجر شود قابل پیگرد نیست.^۵

نتایج مطالعات انجام‌شده در خصوص دعاوی هتک‌حرمت سیاسی در آمریکا نشان می‌دهد که از نظر دیوان عالی آمریکا، ارزش بیان‌های سیاسی از ارزش حرمت اشخاص بیشتر است. از

1. Charles J. Glasser Jr, (ed.), *International Libel and Privacy Handbook: a Global Reference for Journalists, Publishers, Webmasters, and Lawyers* (New York: Bloomberg Press, 2006) p.125.

2. *Ibid*: 89.

3. Peter Nkrumah Amponsah, *Libel Law, Political Criticism, and Defamation of Public Figures, The United States, Europe, and Australia* (New York: LFB Scholarly Publishing LLC, 2004) P.122.

4. *Ibid*: p.117.

5. Charles J. Glasser Jr, (ed.), *op.cit.*, p.25.

نظر این دیوان، آزادی بیان درباره امور عمومی و سیاسی مورد تضمین است. به تعبیر دیگر دیوان: «تأمین فرصت برای بحث‌های آزاد سیاسی با این هدف که دولت در برابر اراده و خواست مردم پاسخ‌گو باشد اصل بنیادی نظام قانون اساسی آمریکاست»^۱. محققان اسلامی نیز برای بیان‌های مربوط به امور عمومی اهمیت خاصی قایل شده و معتقدند که در خصوص موضوعاتی که به مصالح عام جامعه مربوط می‌شود یا در نهایت مردم باید درباره آن قضاوت کنند باید نظام مشورتی را علنی کرد تا قدرت حاکم در معرض افکار عمومی قرار گیرد و مسئولان مربوط در برابر مردم و اهل نظر، احساس مسئولیت و پاسخ‌گویی کنند.^۲ وجود باب خاصی تحت عنوان «نصیحت ائمه مسلمین» در منابع فقهی نیز حکایت از اهمیت مباحثات عمومی درباره موضوعات و امور عمومی جامعه دارد.^۳

ب) قاعده اقدام

یکی دیگر از توجیحات ارائه‌شده برای حمایت بیشتر از بیان‌های انتقادی از مقامات دولتی آن است که اینان به‌طور داوطلبانه خود را در معرض انتقاد قرار داده‌اند و از حرمتی که افراد عادی جامعه دارند تا حد زیادی عدول کرده‌اند. چنانچه شخصی صریحاً یا به‌طور ضمنی خود را در معرض نقد عمومی و پاسخ‌گویی به مردم قرار دهد، باید بپذیرد که حریم خصوصی او در مقایسه با دیگر افراد کمتر خواهد شد و در جامعه‌ای که پاسخ‌گویی ارزش محسوب می‌شود شهروندان حق دارند تا برای اصلاح نابسامانی‌ها وی را تحت فشار قرار دهند: «فردی که با ... پذیرفتن یک شغل سبب می‌شود دیگران نسبت به اعمال، امور و خصوصیات وی منافع مشروع پیدا کنند، به شخصیت عمومی تبدیل می‌شود و به این دلیل دست کم بخشی از حق حریم خصوصی خود را از دست می‌دهد. هر کس که خود را وارد فعالیت یا حرفه‌ای می‌سازد که تأیید یا حمایت عمومی را می‌طلبد، خود یا زندگی خصوصی‌اش را در معرض نقد و بررسی اشخاصی قرار می‌دهد که او آن‌ها را مخاطب خود می‌داند...». به تعبیر مجموعه شرح حقوق جدید آمریکا، «شخصی که داوطلبانه خویشتن را با واردشدن در فعالیت‌های عمومی یا پذیرفتن مسئولیت مهم در مؤسسات یا فعالیت‌هایی که نفع عمومی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظایر آن دارد، در انظار عموم قرار می‌دهد یا خویشتن و کار خود را مورد قضاوت عموم قرار

1. Peter Nkrumah Amponsah, *Op.cit.*, pp.122-123..

۲. سیدمحمدعلی ابازی، آزادی در قرآن (تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۹) ص ۲۰۰.

۳. برای مطالعه بیشتر درباره «نصیحت ائمه مسلمین»، ن. ک.ک.: محلاتی، پیشین.

4. Second Restatement of the Law, (Torts), § 652.

می‌دهد، هنگامی که در رسانه‌ها از وی صحبت می‌شود، نمی‌تواند شکایت کند که از این امر ناراضی است زیرا خود خواهان چنین وضعی بوده است. تا آنجا که به تجلیات و فعالیت‌های عمومی چنین اشخاصی مربوط می‌شود، آن‌ها از هیچ میزانی از حق حریم خصوصی برخوردار نیستند زیرا این مسائل، دیگر در زمره امور خصوصی آن‌ها نیست.^۱

عقلایی بودن قاعده اقدام سبب شده است که در نظام‌های مختلف حقوقی مورد توجه قرار گیرد و آثار نسبتاً مشابهی بر آن بار شود. برای مثال، شورای اروپا در «اعلامیه آزادی بحث‌های سیاسی در رسانه‌ها»^۲ تصریح کرده است که دولت‌ها و قوای سه‌گانه اجرایی، تقنینی و قضایی آن‌ها باید انتقادپذیر باشند. شخصیت‌های سیاسی^۳ و مقامات سیاسی^۴ باید بدانند که خودشان خواسته‌اند که مورد اعتماد عمومی قرار گیرند و در نتیجه موضوع مباحثه‌های سیاسی و نظارت و ارزیابی عمومی به‌ویژه از طریق رسانه‌ها باشند.

دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در آرای متعدد خود مقامات دولتی را مستحق حمایت کمتر دانسته است. برای مثال، در دعوی لینگنس علیه اتریش،^۵ با تأکید بر اینکه آزادی بیان، یکی از مبانی ضروری جامعه دموکراتیک است چنین نتیجه گرفت که سیاست‌مداران باید بیش از اشخاص خصوصی انتقادپذیر بوده و سعه‌صدر داشته باشند زیرا اینان برخلاف اشخاص خصوصی، با آگاهی و اراده و به‌صورت اجتناب‌ناپذیر، سخنان و اعمال خود را در معرض بررسی و نظارت روزنامه‌نگاران و مردم قرار داده‌اند. حمایت بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از آبرو و حرمت افراد، شامل سیاست‌مداران نیز می‌شود ولی در چنین مواردی، حمایت از اعتبار اشخاص باید با منافع مرتبط با بحث آزاد درباره مسائل سیاسی متوازن شود.^۶

در یکی از آرای دیوان عالی آمریکا نیز آمده است که «در یک جامعه دموکراتیک، شخصی که قبول می‌کند تا در صلاحیت‌های اجرایی، تقنینی یا قضایی برای شهروندان کار کند باید توقع داشته باشد که اعمال رسمی وی مورد انتقاد و شرح و تفسیر واقع خواهد شد. دادگاه‌ها نمی‌توانند با استناد به قواعد هتک حرمت، مانع از این انتقادها در مورد مقامات عمومی شوند».^۷

۱. باقر انصاری، حقوق حریم خصوصی (تهران: سمت، ۱۳۸۷) صص ۳۵-۳۱.

2. Declaration on freedom of political debate in the media, Adopted by the Committee of Ministers on 12 February 2004 at the 872nd meeting of the Ministers' Deputies

3. Political figures

4. Public officials

5. Lingens v. Austria: judgment of 8 July 1986.

6. Council of Europe, "Human rights files" (No. 18) Case Law Concerning Article 10 of the European Convention on Human Rights, 2001, pp.11-12..

7. Peter Nkrumah Amponsah, *Op.cit.*, p.126.

گفتنی است که در منابع فقه اسلامی نیز برخی از فقهای اهل تسنن (فقهای شافعی) معتقدند که چنانچه سب حاکم به تعریض و کنایه باشد تعزیر ندارد و در این خصوص علاوه بر استناد به شیوه برخورد امام علی (ع) با خوارج، این استدلال مطرح شده است که حاکم به دلیل آنکه در معاصی جامعه شریک می شود حرمتش نسبت به سایر افراد جامعه کاهش پیدا می کند و در نتیجه، گفتار و رفتاری که نسبت به غیر حاکم، سب محسوب می شود ممکن است نسبت به حاکم، سب محسوب نشود.^۱

ج) داشتن موقعیت دفاع و رفع تهمت

توجیه دیگر برای حمایت بیشتر از بیانهای انتقادی از دولت و مقامات دولتی آن است که برخلاف شهروندان، اینان به دلیل دسترسی به امکانات مختلف ارتباطی و داشتن موقعیت مسلط در جامعه، به آسانی می توانند به انتقادهایی که از آن ها صورت می گیرد پاسخ دهند و از اعتبار خود دفاع کنند. مقامات دولتی به خاطر دسترسی گسترده به وسایل ارتباطی می توانند آنچه را که درباره آن ها گفته می شود تکذیب یا انکار کنند یا با دادن توضیحات لازم، افکار عمومی را اصلاح کنند. به همین جهت، در برخی از کشورها نظیر فرانسه که حق پاسخ را شناسایی کرده اند این حق فقط به شهروندان اختصاص دارد و مقامات دولتی از این حق برخوردار نیستند. اینان از «حق تصحیح»^۲ برخوردارند که به موجب آن می توانند اطلاعاتی را که به طور ناقص یا تحریف شده در رسانه ها منتشر شده اند اصلاح کنند.^۳

شورای اروپا نیز در «اعلامیه آزادی بحث های سیاسی در رسانه ها» تصریح کرده است که دولت ها و قوای سه گانه اجرایی، تقنینی و قضایی آن ها به دلیل موقعیت مسلط خود نباید با قوانین کیفری در برابر هتک حرمت، حمایت شوند. همچنین گفته شده است که تدابیر سیاسی، ابزارهای بهتری برای دفاع از دولت در برابر انتقادهای تند هستند. دادن اجازه تعقیب منتقدان به دولت، زمینه را برای طرح دعاوی بی شمار علیه دیگران فراهم می سازد. در این دعاوی، منابع و امکانات دولت، بی جهت و نامناسب مصرف می شود زیرا دولت نباید پول مالیات دهندگان را برای خاموش کردن حق آن ها نسبت به آزادی بیان خرج کند.^۴

۱. برای مطالعه بیشتر ن. ک: احمد ختال مخلف العبدی، «احکام سب الحاکم و المسلم و الکافر فی الفقه الاسلامی»، کلیه التریبه، جامعه الانبار، قسم القرآن، ۲۰۱۰، صص ۴۳-۴۲.

<http://uoanbar.edu.iq/image/magaz/72010/ahkam.pdf>.

2. Droit de rectification

3. Emmanuel Derieux, *Droit de la communication*, (Paris: L.G.D.J, 1999) pp.404-409.

4. Bonnie Docherty, "Defamation Law: Positive Jurisprudence" (2000) Harvard Human Rights Journal, Vol. 13, Spring, p.268.

۱-۲. مبانی تحدید انتقاد از مقامات دولتی

در برابر توجیهاتی که در حمایت از بیان‌های انتقادی از دولت بیان شد دلایل و توجیهاتی نیز برای محدود کردن اظهارنظرهای انتقادی علیه دولت وجود دارد که عبارت‌اند از: حمایت از اعتماد عمومی و حمایت از آبرو و اعتبار اشخاص عمومی.

الف) حمایت از اعتماد عمومی

مهم‌ترین دلیل برای ممنوع یا محدود ساختن بیان‌های انتقادی از دولت و مقامات دولتی آن است که این بیان‌ها به اعتماد عمومی نسبت به دولت آسیب می‌زنند و چون اعتماد عمومی برای انجام مطلوب وظایف و مسئولیت‌های دولتی لازم است از تضعیف این اعتماد باید جلوگیری کرد. برای مثال، دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه پراجر و ابرشلیک^۱ تصریح کرده است که: «باید به نقش خاص قوه قضائیه در جامعه توجه شود. این قوه به‌عنوان تضمین‌کننده عدالت که ارزش بنیادی در دولت‌های تابع قانون است باید از اعتماد عمومی برخوردار باشد تا بتواند وظایف خود را به نحو مؤثر انجام دهد. بنابراین، ضروری است که از این اعتماد در برابر انتقادهای مخرب و اساساً بی‌مبنا حمایت شود».^۲

تا پیش از قرن بیستم عقیده غالب این بود که هرگونه انتقاد از حکومت و مقامات حکومتی به اعتماد عمومی آسیب می‌زند و باید به‌شدت با آن برخورد شود. برای مثال، در قرن ۱۸ در یکی از دعاوی مربوط به انتقاد از حکومت گفته شده است که: «اگر بنا باشد که قراردادان نظریات فاسد و بد درباره حکومت در اختیار مردم، جرم نباشد هیچ حکومتی دوام نمی‌آورد زیرا برای هر حکومتی لازم است که مردم آن، نظرات خوبی درباره آن داشته باشند».^۳ به مرور زمان، از این عقیده عدول شده و اکنون عقیده غالب آن است که از اعتماد عمومی به حکومت باید حمایت شود اما نمی‌توان هرگونه اظهارنظر انتقادی از حکومت را تضعیف اعتماد عمومی دانست. اولاً، طبیعی است هرگونه اظهارنظر انتقادی از حکومت می‌تواند اعتماد یک یا چند شخص به حکومت را تضعیف کند. اما آنچه باید معیار قرار گیرد اعتماد بخش زیادی از مردم است نه یک یا چند نفر از آن‌ها. برای احراز وجود یا نبود چنین تهدیدی باید به جمیع اوضاع و احوال قضیه از جمله به هویت و مقام و موقعیت گوینده، ناشر و مخاطب، مکان بیان، روش و زمان انتشار، محتوای بیان و شرایط کلی جامعه‌ای که بیان در آن صورت می‌گیرد توجه شود.

1. Prager and Oberschlick v. Austria: judgment of 26 April 1995

2. David Kosar, *Op.cit.*, p.23.

3. Peter Nkrumah Amponsah, *Op.cit.*, p.46.

هرچه گوینده، مقام و موقعیت شناخته شده تری داشته باشد احتمال اینکه بیان وی یا صحبت‌های وی مطابق با واقع تلقی شود زیاد است و در نتیجه احتمال ورود آسیب به اعتماد عمومی بیشتر است و برعکس، چنانچه منتقد، شناخت کافی از موضوع نداشته باشد یا انتقاد وی غیرمربوط تلقی شود خطر آسیبی که از اظهار نظر وی به اعتماد عمومی وارد می‌شود کمتر خواهد بود.^۱

دوم اینکه نمی‌توان در پوشش حمایت از اعتماد عمومی از مقاصد نامشروع حمایت کرد. از این رو، حمایت از موقعیت مقام یا نهاد حکومتی که قانون را رعایت نمی‌کند یا به نحو کارآمد عمل نمی‌کند نه تنها مبنای مشروع ندارد حتی خطرناک نیز هست. ممنوع کردن بیان‌هایی که انتقاد از مقام‌ها و مؤسسات ناقض قانون را محدود می‌سازند افشای خطاها و اشتباهات آن‌ها و بالتبع اصلاح اشتباهات و خطاها را ناممکن می‌سازند.^۲

ب. حمایت از آبرو و اعتبار اشخاص عمومی

دلیل دیگر برای تحدید بیان‌های انتقادی از مقامات دولتی آن است که این نوع بیان‌ها ممکن است به آبرو و اعتبار مقامات یا نهادهای دولتی مذکور، لطمه‌های جبران‌ناپذیر وارد کنند. اگر شخصی به یک فرد عادی جامعه توهین کند آبرو و اعتبار وی ممکن است نزد یک یا چند نفر لطمه ببیند اما شدت لطمه به آبرو در مورد مقامات دولتی در مقایسه با افراد عادی جامعه بسیار زیاد است و چه بسا، ترس از بی‌آبروشدن، انسان‌های آبرومند را از وارد شدن به زندگی سیاسی باز دارد. اگر مقامات عمومی مورد اهانت واقع شوند، آبرو و اعتبار خود را نزد یک یا چند شخص از دست نمی‌دهند بلکه در برابر همه افراد جامعه از دست می‌دهند.^۳ در واقع، انتقاد به دلیل آنکه متضمن تنقیص و زیرسؤال بردن شأن شخص یا نهاد مورد انتقاد است مخالف قاعده ضرورت حفظ حرمت افراد و آزار رساندن به آن‌ها است. بنابراین در انتقاد باید به مقداری که یقیناً مورد تأیید شرع است بسنده نمود و در غیر موارد قطعی، از آن اجتناب نمود. از این رو، عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز باید با رعایت میزان و مراتب صورت گیرد. با توجه به این اصل، اگر منکری با تذکرات خصوصی و محرمانه اصلاح شود نباید در رسانه‌ها طرح شود.^۴ امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید ممکن است که

1. Re'em Segev, "Freedom of Expression: Criticising Public Officials" (2009) 1 Amsterdam Law Forum, Vol. 2:, pp.79-81.

2. *Ibid*, pp.12-14.

3. Dix W. Noel, "Defamation of Public Officers and Candidates" (1949) No. 7, Columbia Law Review, Vol. 49, , p. 893.

۴. جواد فخار طوسی، امام خمینی و رسانه‌های گروهی (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱) صص؛ ۱۷۸-۱۷۷.

شخصی تنها در صورتی آمادگی عمل به معروف و ترک منکر را داشته باشد که او را در جمع و در پیش دیگران امر و نهی کرد. در این صورت، امر به معروف و نهی از منکر نه تنها واجب نیست بلکه برای پرهیز از هتک حیثیت طرف، جایز هم نخواهد بود مگر مواردی که شخص به صورت آشکار و در ملاء عام، معروفی را ترک یا منکری را مرتکب شود.^۱

گفتنی است که برخی کشورها در این خصوص بین اهانت به مقامات و اهانت به دولت یا دستگاه‌های اجرایی تمایز قایل شده و ادعای هتک حرمت از سوی دولت را نپذیرفته‌اند. برای مثال، برخی محاکم کشورهای مشترک‌المنافع به دلیل اهمیت امر انتقاد از دولت، دعوای هتک حرمت از سوی دولت، دستگاه‌های اجرایی، شرکت‌های دولتی و حتی از سوی احزاب سیاسی را غیر قابل استماع دانسته‌اند. برای مثال، دیوان عالی هند در سال ۱۹۹۴ اعلام کرده است که دولت، مراجع محلی و سایر ارگان‌ها و نهادهایی که قدرت عمومی را اعمال می‌کنند نمی‌توانند برای مطالبه خسارت، دعوای هتک حرمت اقامه کنند.^۲ آفریقای جنوبی شرکت‌های دولتی را فاقد حق اقامه دعوای هتک حرمت علیه روزنامه‌ها شناخته است. در سال ۱۹۹۷، دیوان عالی زیمبابوه نیز شرکت پست و ارتباطات از راه دور تحت مدیریت دولت را فاقد سمت برای طرح دعوای هتک حرمت شناخت. در سال ۱۹۹۷ نیز محاکم انگلستان در دعوای گلدرز اسمیت علیه بویروول^۳ یک حزب سیاسی را فاقد حق طرح دعوای هتک حرمت شناختند. دادگاه وضعیت حزب را به نهادهای منتخب تشبیه کرد که در دعوای بی‌شایر آن‌ها را فاقد صلاحیت جهت دعوای هتک حرمت شناخته بود.^۴

شورای اروپا نیز در «اعلامیه آزادی بحث‌های سیاسی در رسانه‌ها» تصریح کرده است که افرادی که نهادهای دولتی را نمایندگی می‌کنند باید به عنوان فرد مورد حمایت قرار گیرند و نه به‌عنوان نماینده شخص حقوقی.

۲. ضوابط ناظر بر انتقاد از مقامات دولتی

از مجموع دلایل و توجیهاتی که در حمایت از بیان‌های انتقادی از دولت و تحدید این بیان‌ها گفته شد این نتیجه به دست می‌آید که انتقاد از دولت، آزاد و بلکه ضروری است اما نباید به اعتماد عمومی یا آبرو و اعتبار مقامات عمومی لطمه وارد کند. برای تشخیص اینکه آیا

۱. مهدی بخت‌آور، امر به معروف و نهی از منکر، امام خمینی و مفاهیم اخلاقی/۱۴ (تهران: نشر عروج، ۱۳۸۹) ص؛ ۶۴

2. Bonnie Docherty, *Op.cit.*, p.268.

3. Goldsmith v. Bhojru, 1997

4. Bonnie Docherty, *Op.cit.*, p. 269.

انتقاد به اعتماد عمومی یا آبرو و اعتبار مقامات عمومی لطمه وارد می‌کند یا نه، ضوابط و معیارهایی در کشورهای مختلف جهان مورد استفاده واقع شده است که ذیلاً مطالعه می‌شوند. در واقع، این ضوابط در تعیین حدود انتقاد مجاز از دولت به کار می‌آیند.

۲-۱. چه کسی انتقاد می‌کند؟

با مطالعه در نظام‌های حقوقی مختلف (آرای دیوان اروپایی حقوق بشر، دیوان عالی آمریکا و آرای فقها) این نکته به دست می‌آید که بیان‌های انتقادی برخی اشخاص، بنا به مصالحی که از مصلحت حفظ حرمت، مهم‌تر محسوب می‌شود، حتی اگر مشتمل بر اهانت باشد، گاهی به طور مطلق و گاهی به‌طور مشروط، مصون از تعقیب شناخته شده است. در برخی کشورها، اگر منافعی که نظام حقوقی از بیان برخی مطالب دنبال می‌کند در مقایسه با منافع ناشی از حمایت از حرمت اشخاص مهم باشند بیان‌کننده در برابر تعقیب‌کننده از مصونیت مشروط^۱ و اگر بسیار مهم باشند از مصونیت مطلق^۲ برخوردار خواهد بود.^۳ در مقابل، بیان‌های افرادی که قبلاً فرصت انتقاد به آن‌ها داده شده یا انتقاد از سوی آن‌ها به اعتماد عمومی نسبت به دولت لطمه شدید وارد می‌کند یا به لحاظ اصولی نباید در عرصه سیاست (انتقاد از دولت) وارد شوند نظیر وکلا، قضات و نظامیان، با محدودیت زیاد مواجه است. بر این اساس می‌توان انتقادکنندگان مختلف را به اعتبار میزان حمایت، به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

علماء و متخصصان: علما و کارشناسان به دو جهت در امر انتقاد با دیگران تفاوت دارند و از انتقادهای آن‌ها باید بیشتر حمایت شود: اول اینکه چون انتقاد به زیرسؤال بردن و محک‌زدن رفتار و گفتار اشخاص است مستلزم داشتن اطلاعات مرتبط و مهارت‌های ارتباطی است و غیر از علما و کارشناسان، سایرین از عهده آن بر نمی‌آیند. دوم آنکه، علما وظیفه دارند که امور جامعه را زیر نظر داشته باشند و مسئولیت آن‌ها نسبت به اصلاح امور، بیش از سایرین است. به فرموده امام علی (ع): «خداوند از علما برای مردمش عهدی گرفته است تا بر سیری ظالم و گرسنه‌ماندن مظلوم سکوت نکنند».^۴ در میان علما، وظیفه علمای اسلام از سایرین سنگین‌تر

1. Qualified Privilege

2. Absolute Privilege

3. Fowler V. Harper, "Privileged Defamation" (1936) No. 6, Virginia Law Review, Vol. 22, p.644.

۴. امام علی (ع) فرموده‌اند: لو لا... و ما أخذ الله علی العلماء ألا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لألقیت جبهها علی غاریها؛ (۵۱) اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنه‌ماندن مظلومان سکوت نکنند هرآینه افسار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌کردم (نهج‌البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، انتشارات علامه، ۱۳۷۹، خطبه ۳، ص ۴۸).

است و تأکید زیادی بر آن شده است. برای مثال، امام خمینی (ره) در این خصوص فرموده‌اند که اگر بدعتی در اسلام صورت گیرد و سکوت علمای دین موجب هتک اسلام و تضعیف عقاید مسلمین شود یا اگر در سکوت و عدم اعتراض علمای دین خوف این باشد که در جامعه منکری را معروف یا معروفی را منکر جلوه نمایند یا اگر سکوت علمای اسلام موجب تأیید یا تقویت ظالم شود یا اگر این سکوت موجب شود که ستمگران بر ارتکاب محرمات الهی و بدعت‌گذاری جرأت پیدا کنند لازم است که اظهارنظر کنند حتی اگر این اظهارنظر آن‌ها تأثیری در ریشه‌کنی فساد یا جلوگیری از ستم نداشته باشد.^۱

فقه‌های اسلام به هنگام بحث از امر به معروف و نهی از منکر، شرایطی را برای فرد امر و نهی‌کننده ذکر کرده‌اند که از دقت در آن‌ها معلوم می‌شود که این فرد، باید عالم و کارشناس باشد زیرا یکی از شرایط مذکور آن است که امر و نهی‌کننده باید علم به معروف یا منکر بودن داشته باشد.^۲ بدین‌سان، اصولاً نباید انتقادهای علما و متخصصان را ذیل عنوان هتک حرمت قرار داد بلکه باید به‌عنوان نظر تخصصی و کارشناسی مورد حمایت قرار داد.

دولتمردان و نمایندگان مجلس و سایر نهادهای انتخابی: با توجه به اینکه رفتار و گفتار دولتمردان، سیاستمداران و نمایندگان مجلس، غالباً صبغه سیاسی دارد یا به تعبیرها و تفسیرهای سیاسی از آن‌ها منجر می‌شود بیان‌های انتقادی از سوی آن‌ها به‌ویژه اگر هم‌قطاران خود را مورد انتقاد قرار دهند از بیشترین حمایت ممکن برای بیان‌های سیاسی برخوردار می‌شود زیرا مناقشه‌های سیاسی بین مقامات، سیاست‌های عمومی خوب و بد را برای شهروندان روشن می‌کنند و برای رقابت‌های سیاسی جنبه حیاتی دارند. در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا نظیر انگلستان و استرالیا، بیان‌های اشخاص مذکور به‌طور مطلق مصون از تعقیب است.

در خصوص نمایندگان مجلس، در بسیاری از کشورها، دو نوع مصونیت^۳ پیش‌بینی شده است: از یک‌سو نمایندگان مجلس به دلیل آرا یا سخنان خود در پارلمان مسئولیت مدنی و کیفری ندارند حتی اگر این سخنان اهانت‌آمیز باشد.^۴ در میان کشورهای اروپایی، تنها قوانین اساسی آلمان (بند ۲ اصل ۴۶) و یونان (بند ۲ اصل ۶۱)، اظهارت اهانت‌آمیز نمایندگان را از شمول این مصونیت استثنا کرده‌اند.^۵ مبنای چنین مصونیتی آن است که اگر نمایندگان پارلمان بدانند که آنچه در پارلمان

۱. مهدی بخت‌آور، پیشین، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۶۲.

3. Parliamentary Immunity/ Privilege

4. Non-Liability

5. See: Marilia Crespo Allen, "Parliamentary immunity in the Member States of the European Union and in the European Parliament" (1999) Working Paper, European

می‌گویند ممکن است به تعقیب مدنی یا کیفری آن‌ها منجر شود قدرت انتقاد و اظهارنظری را که لازمه نمایندگی است از دست می‌دهند. از سوی دیگر، نمایندگان به دلیل جرایمی که در بیرون از پارلمان مرتکب می‌شوند قابل تعقیب نیستند مگر با اجازه پارلمان.^۱

در نظام حقوقی ایران، با توجه به اختلاف نظرهایی که نسبت به مصونیت نمایندگان وجود داشت، شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰ در تفسیر خود از اصل ۸۶ قانون اساسی اعلام کرد که مصونیت ریشه اسلامی ندارد و تمام مردم در برابر حق و قانون الهی یکسان و برابرند و اصل ۸۶ به اظهارنظر و رأی نمایندگان در مجلس و در مقام ایفای وظایف نمایندگی اختصاص دارد و با ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه نظیر هتک حرمت ملازمه ندارد.^۲

علاوه بر نمایندگان مجلس، اظهارنظرها و انتقادهای نمایندگان مردم در شوراهای شهر و روستا، نمایندگان والدین در انجمن‌های اولیا و مربیان مدرسه و نمایندگان تشکل‌های صنفی به دلیل آنکه نقش مستقیم در فرآیند دموکراسی دارند و به نمایندگی از افراد زیاد بیان می‌شوند باید در دعاوی هتک حرمت، بیشتر حمایت شوند. دیوان اروپایی حقوق بشر در برخی از آرای خود بر لزوم حمایت بیشتر از انتقادهای نمایندگان منتخب در معنای وسیع کلمه تأکید کرده است.^۳ معنای حمایت بیشتر آن است که بیان مطلبی که در شرایط معمولی هتک حرمت به شمار می‌آید اگر از جانب این نمایندگان صورت گیرد اصولاً نباید هتک حرمت محسوب شود.

روزنامه‌نگاران: کارکرد سیاسی یا دموکراتیک، شایع‌ترین مبنایی است که برای حمایت از رسانه‌ها جهت گزارش امور و مسائل عمومی مهم و به‌ویژه امور حکومتی مورد استناد واقع می‌شود. معنای این کارکرد آن است که رسانه‌ها به‌عنوان نماینده و کارگزار شهروندان عمل می‌کنند تا حوادث و وقایع را کشف کرده و مورد تحقیق قرار دهند و به مردم در مورد جریان امور اطلاع‌رسانی کنند. در واقع، رسانه‌ها سیاست‌های حکومت را برای شهروندان تفسیر می‌کنند و بر اعمال و رفتار آن‌هایی که کشور را اداره می‌کنند نظارت کرده و با ایجاد افکار عمومی درباره مسائل و مقامات، مانع از اقدامات خودسرانه یا سوءاستفاده‌های احتمالی از سوی آن‌ها می‌شوند.^۴ از این رو برخی با تکیه بر کارکرد سیاسی رسانه‌ها معتقدند که مطبوعات باید

Parliament, Directorate-General for Research, Division for Social, Legal and Cultural Affair.

1. Inviolability

۲. نظریات شورای نگهبان (تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱) صص: ۲۵۳-۲۵۲.

3. David Kosar, *Op. cit.*, p.30.

4. Elizabeth Blanks Hindman, *Rights vs. Responsibilities: the Supreme Court and the Media*, (Greenwood Press, 1997) pp.26-31.

فارغ از هرگونه مسئولیت و به‌طور کاملاً آزاد فعالیت کنند. عدم مسئولیت، بهایی است که جامعه باید برای داشتن یک دموکراسی مبتنی بر نمایندگی بپردازد. اما نظر غالب آن است که می‌توان محدودیت‌هایی بر رفتارهای قابل قبول رسانه‌ها حتی در چهارچوب کارکرد سیاسی آن‌ها تحمیل کرد.^۱

در واقع، ملزم‌ساختن روزنامه‌نگاران به اطمینان از خلاف واقع یا موهن‌نبودن مطالب قبل از انتشار، اطلاع‌رسانی را کند و در برخی موارد، بی‌فایده می‌کند. از این رو بیان مطلبی خلاف واقع از زبان افراد معمولی که دروغ بوده و به هتک حرمت منجر می‌شود در مورد روزنامه‌نگاران ممکن است یا دروغ محسوب نشود یا دروغ منجر به مسئولیت شناخته نشود. تعهد روزنامه‌نگاران برای گفتن حقیقت، تعهد به وسیله است نه تعهد به نتیجه.

بر این اساس، دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص روزنامه‌نگاران و بیان‌های انتقادی آن‌ها، رویکرد حمایتی داشته است. این دیوان، بارها به نقش مطبوعات آزاد در تضمین کارکرد درست یک جامعه مردم‌سالار تصریح کرده و همواره متذکر شده است که مطبوعات وظیفه دارند که اطلاعات و عقاید مرتبط با امور حایز نفع عمومی را اشاعه دهند و عموم مردم نیز حق دریافت چنین اطلاعاتی را دارند. در غیر این صورت، مطبوعات قادر نخواهند بود که نقش نگهبان عمومی را ایفا کنند. همچنین، دیوان متذکر شده است که آزادی روزنامه‌نگاری شامل حدی از مبالغه و اغراق و حتی تحریک و بیان مطالب ناراحت‌کننده می‌شود. نهایتاً اینکه دیوان اعلام کرده که اخبار در حکم کالاهای فاسدشدنی هستند که تأخیر در انتشار آن‌ها ممکن است آن‌ها را از هر گونه ارزش و فایده تهی سازد.^۲

در آرای دیوان عالی آمریکا، راستگویی نکته کلیدی راجع به مسئولیت رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران محسوب می‌شود. راستگویی یعنی بیان عقاید گوناگون به‌طور منصفانه و تا حد ممکن دقیق و درست. از نظر دیوان، روزنامه‌نگاران باید رفتار مسئولانه برای راستگویی داشته باشند و اشتباهات حتی اگر زیان‌بار باشند، قابل بخشش هستند اما دروغ‌گویی عمدی قابل گذشت نیست. در آرای دیوان عالی آمریکا این نکته مورد تأیید واقع شده است که حمایت از حقیقت متضمن حمایت از اشتباهات درباره امور واقعی است. دیوان به دلیل ارتباط بالقوه برخی از اطلاعات غلط با حقایق، آن‌ها را مستحق حمایت دانسته است. اشتباهات واقعی هرچند به خودی خود بی‌ارزش است اما گاهی برای رسیدن به اهداف بزرگ‌تر ضروری است. همچنین

1. *Ibid.*

2. David Kosar, *Op. cit.*, p.30.

راستگویی چیزی بیش از بیان دقیق اطلاعات راجع به واقعیت‌هاست بلکه شامل بیان دیدگاه‌های مختلفی می‌شود که اگر در مجموع و به صورت یک کل دیده شود حقیقت یا تصویر بزرگ‌تری درباره جامعه ارائه می‌دهد.^۱

افراد مورد ظلم (مَنْ ظَلِمَ): در کشورهای مختلف، اشخاصی که در مقام تظلم‌خواهی به انتقاد از دیگران می‌پردازند حتی اگر عناوین مجرمانه به آن‌ها نسبت دهند در صورت وجود برخی شرایط، مصون از تعقیب هستند.^۲

در نظام حقوقی ایران اگرچه به غیرقابل تعقیب بودن این اشخاص اشاره نشده و بلکه تصریح شده است که اگر شخصی امری را به دیگری نسبت دهد و نتواند آن را اثبات کند به مجازات افترا یا نشر اکاذیب محکوم خواهد شد اما منابع تکمیلی حقوق موضوعه، بر حمایت از من ظلم تصریح کرده‌اند. فقهای اسلام، با استناد به آیه مبارکه «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»^۳ و نیز آیه مبارکه «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^۴، معتقدند که اگر شخصی در مقام تظلم‌خواهی از خود یا دیگری، مطالبی اهانت‌آمیز از ظالم بگوید قابل تعقیب نخواهد بود. البته در خصوص شرایط لازم برای تظلم‌خواهی بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. سه نکته در این خصوص وجود دارد: اول اینکه نزد چه کسی می‌توان تظلم نمود؟ نزد هر کس یا نزد کسی که می‌تواند رفع ظلم کند؟ دوم آنکه آیا تنها در صورتی که امیدی به رفع ظلم بود می‌توان تظلم‌خواهی کرد یا اینکه در صورت نبود امید هم می‌توان؟ سوم آنکه آیا مظلوم فقط در مورد ظلمی که بر او رفته می‌تواند از ظالم بدگویی کند یا اینکه در مورد عیب‌های دیگر ظالم نیز می‌تواند سخن بگوید؟ صاحب جواهر، سه شرط برای اعمال حکم این آیه ذکر کرده است: اولاً ظلم تحقق یافته باشد، ثانیاً نزد شخص یا اشخاصی تظلم‌خواهی شود که می‌توانند رفع ظلم کنند و ثالثاً در متهم کردن ظالم، میزان مراعات شود.^۵ اما آیت‌الله خویی معتقدند که با توجه به مقدمات حکمت می‌توان حکم آیه مذکور را عام دانست که شامل تظلم نزد کسی که نمی‌تواند رفع ظلم کند نیز می‌شود.^۶ امام خمینی (ره) نیز در تحریرالوسیله آیه شریفه را مطلق دانسته‌اند که صرفاً ناظر به نفس جواز جهر بالسوء است و نه کیفیت آن. از این رو، این نظر را که اگر شخصی که مورد ظلم واقع شده برای رفع ظلم به دولت و مقامات قضایی مراجعه نکند هرج و مرج ایجاد می‌شود

1. Elizabeth Blanks Hindman, *Op.cit.*, pp.35-41.

2. Right to Petition

۳. سوره نساء، آیه ۱۴۸.

۴. سوره بقره، آیه ۱۳۴.

۵. شیخ محمد حسن نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۳ (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۵) ص ۱۱۷.

۶. سید ابوالقاسم خویی، مصباح‌الفقاهه، الجزء الاول (قم: مؤسسه نشرالفقاهه، ۱۳۷۸) ص ۴۷۱.

رد می‌کنند.^۱ بر این اساس برخی معتقدند که نماینده مجلس نیز می‌تواند در مقام تظلم‌خواهی از موکلان خود در مجلس شورای اسلامی سخن بگوید.^۲

قضات، وکلا و نظامیان: در کشورهای مختلف، بیان‌های انتقادی قضات، وکلا و نظامیان بر مبنای برخی توجیحات، محدود است. مهم‌ترین توجیه آن است که این اشخاص به‌ویژه قضات و نظامیان نباید در عرصه سیاست وارد شوند درحالی که انتقاد از دولت و مقامات دولتی آن‌ها را ناگزیر به این عرصه سوق می‌دهد. دلیل دیگر که به‌ویژه در مورد وکلا مورد استناد واقع می‌شود این است که اینان به اندازه کافی برای بیان نظرات و انتقادهای خود در جریان رسیدگی به دعوی فرصت دارند و به‌ویژه بیان‌های اینها در محاکم از مصونیت برخوردار است.^۳

البته، در آمریکا، محدودیت آزادی بیان قضات در مورد انتقاد قضات از یکدیگر جاری نیست و اظهارنظرهای قضات علیه یکدیگر از حمایت بیشتر برخوردار بوده، به امر رایجی تبدیل شده است.^۴ اما در خصوص وکلا گفته شده است که آزادی بیان آن‌ها در انتقاد از قوه قضائیه با غیر وکلا یکسان نیست زیرا انتقاد وکلا از قضات، اعتماد عمومی به نظام قضایی را تضعیف می‌کند، استقلال قضایی را زیر سؤال می‌برد و اجرای آهسته و پیوسته عدالت را مختل می‌کند. مهم‌تر اینکه وکلا با عضویت در کانون‌های وکلا حق آزادی بیان خود را محدود ساخته‌اند. باوجود این، انتقاد وکلا از مأموران قضایی با ضمانت اجراهای کیفری یا مدنی مواجه نیست و برخلاف سایر انتقادکنندگان در خصوص اینها آیین‌نامه انضباطی وکلا اعمال می‌شود. به‌موجب این آیین‌نامه، وکلا به دلیل اظهارنظرهایی که خلاف شئون رسیدگی‌های قضایی بوده یا منجر به اختلال در اجرای عدالت شده یا به تضعیف کارکرد نظام قضایی منجر شده محکومیت انضباطی پیدا می‌کنند. برای مثال، در ایالت ایندیانا، وکیلی که به‌طور بی‌اساس قضات را به تبعیض‌های جنسی یا نژادی متهم ساخته بود یا وکیلی که به دادگاه گفته بود که «تصمیمش جوک وکلا خواهد شد» یا وکیلی که انتقادهای بی‌اساس از تمامیت دستگاه قضایی کرده بود، وکیلی که انتقادهای غیرمنصفانه شخصی از یک قاضی نموده بود یا وکیلی که یک قاضی را بی‌اساس به جنایت متهم کرده بود محکومیت انضباطی پیدا کردند.^۵

۱. روح‌الله الموسوی خمینی (ره)، *المکاسب‌المحرمة*، المجلد اول (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸) صص؛ ۲۸۷ - ۲۸۲.

۲. ن.ک.: قاسم ابراهیمی، «مصونیت پارلمانی از نگاه فقه» فقه اهل بیت (فارسی) (۱۳۸۱) شماره ۴۰، تابستان.

۳. برای مطالعه در خصوص این نوع مصونیت، ن.ک.: کاظم معتمدنژاد، *حقوق مطبوعات*، چاپ چهارم، جلد ۱ (تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۵) صص؛ ۳۹۸ - ۳۷۸.

4. David Kosar, *Op.cit.*, p.61.

5. David Kosar, *Op.cit.*, p.58.

دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در خصوص حدود آزادی و کلا در انتقاد از قضات در سال ۱۹۹۸ و در قضیه کیپریانو^۱ اعلام کرده است که: «موقعیت خاص و کلا جایگاه مهمی به آن‌ها می‌دهد تا در اجرای عدالت به‌عنوان واسطه مردم و محاکم، نقش ایفا کنند. این جایگاه، تحمیل محدودیت بر رفتار اعضای کانون‌های و کلا را توجیه می‌کند. با توجه به نقش کلیدی و کلا در اجرای عدالت، این امر مشروع خواهد بود که از آن‌ها انتظار داشته باشیم به اجرای مطلوب عدالت کمک کنند و بدین وسیله اعتماد عمومی به اجرای عدالت را تأمین کنند».^۲

در قضیه وراآرت^۳ نیز دیوان اروپایی تأکید نمود که ماهیت خاص حرفه و کالت تأثیر خاصی بر رفتار آن‌ها در جامعه دارد و باید با صداقت و احترام و رعایت شأن انسانی صورت گیرد. از این رو، و کلا به رعایت شئون حرفه‌ای خود ملزم هستند و باید در مقابل قوه قضائیه خودسانسوری کنند. این خودسانسوری به‌ویژه به هنگامی که یک وکیل درصدد است تا زمانی که در بدترین وضعیت ممکن در دادگاه قرار دارد از رسانه‌ها برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند باید بیشتر باشد.

۲-۲. از چه شخصی انتقاد می‌شود؟

یکی از ضوابط قابل استفاده در تمیز انتقاد مجاز از غیرمجاز آن است که از چه شخصی انتقاد می‌شود؟ زیرا میزان انتقاد مجاز با توجه به شخص مورد انتقاد متغیر است. از این لحاظ، چهار دسته اشخاص را باید از همدیگر متمایز ساخت که عبارت‌اند از: دولت، دولتمردان، شخصیت‌های عمومی و قضات.

دولت: انتقاد از دولت به‌عنوان یک کل، مصداق اجلای بیان‌های سیاسی است و مرز باریکی با جرایمی همچون تبلیغ علیه نظام دارد. انتقاد از عملکرد دولت به‌طور کلی یا عملکرد هر یک از قوا یا دستگاه‌های اجرایی، ذیل عنوان انتقاد از دولت قرار می‌گیرد. دیوان اروپایی حقوق بشر در آرای متعددی اعلام کرده است که حدود انتقاد مجاز در خصوص دولت‌ها فراتر از حدود مجاز انتقاد از دولتمردان است و همان‌طور که قبلاً اشاره شد در برخی از کشورها نظیر هند، آفریقای جنوبی و زیمبابوه، دولت مجاز به طرح دعوای هتک حرمت نیست.

این انتقاد در صورتی مجاز است که به اعتماد عمومی مشروع نسبت به دولت لطمه وارد نکند و در چهارچوب نظم مبتنی بر قانون اساسی صورت گیرد. ضرورت وجود نظم سیاسی

1. *Kyprianou v. Cyprus*, Judgment of 15 December 2005

2. David Kosar, *Op.cit.*, p.31.

3. *Veraart v. the Netherlands*, Judgment of 30 November 2006

مشروع مستلزم آن است که افراد و گروه‌ها از بیان مطالبی که اساس و ارکان این نظم را تضعیف می‌کند اجتناب کنند.^۱

دولتمردان: منظور از دولتمردان، مقاماتی هستند که شغل و سمت رسمی سیاسی دارند و در حال انجام وظیفه هستند. با توجه به دلایلی که قبلاً گفته شد (واجد نفع عمومی و سیاسی بودن بیان‌های راجع به دولتمردان، قاعده اقدام و داشتن موقعیت رفع تهمت) حدود انتقاد قابل قبول در خصوص مقامات دولتی گسترده‌تر از همان حدود در خصوص افراد عادی است.^۲ بر این اساس، در آمریکا اولاً در سطح فدرال و اکثر ایالت‌ها، اقامه دعوی کیفری از سوی مقامات به ادعای هتک حرمت ممنوع است و ثانیاً مقامات عمومی نمی‌توانند برای مطالبه خسارات ناشی از یک مطلب کذب و اهانت‌آمیز که راجع به عملکرد رسمی آن‌ها بیان شده، اقدام کنند مگر آنکه اثبات نمایند که آن مطلب با «سوءنیت واقعی» یعنی با علم به دروغ بودن یا با بی‌مبالاتی نسبت به دروغ یا راست بودن بیان شده است.^۳ مبنای این قاعده آن است که فضای بیشتری برای نفس کشیدن مطبوعات فراهم می‌کند زیرا «قاعده‌ای که منتقد رفتار کارکنان و مقامات دولت را به تضمین حقیقت داشتن اظهارنظرهای راجع به امور واقع ملزم می‌سازد به «خودسانسوری» منجر می‌شود. ... به موجب چنین قاعده‌ای منتقدان احتمالی رفتارهای دولت از اینکه صدای انتقادشان شنیده شود محروم می‌شوند حتی اگر گمان کنند مطلبشان حقیقت دارد و حتی اگر مطلبشان واقعاً هم حقیقت داشته باشد زیرا همواره شک و تردید خواهند داشت که آیا اثبات حقیقت داشتن مطلبشان در دادگاه میسر خواهد شد یا نه».^۴

در کشور آلمان نیز اشخاص عمومی به دو دسته «اشخاص کاملاً مرتبط با تاریخ معاصر»^۵ و «اشخاص نسبتاً مرتبط با تاریخ معاصر»^۶ تقسیم می‌شوند که رئیس دولت، وزرا و رؤسای بنگاه‌های بزرگ چندملیتی در زمره اشخاص دسته اول قرار می‌گیرند و بیان‌های راجع به آن‌ها چنانچه با حسن‌نیت و بدون بی‌مبالاتی و با رعایت وظایف حرفه‌ای روزنامه‌نگاری صورت گرفته باشد منجر به مسئولیت نمی‌شود.^۷

۱. فخار طوسی، پیشین، صص ۲۳۳-۲۲۶.

2. David Kosar, *Op.cit.*, p.22.

3. See: David Elder, "Freedom of Expression and the Law of Defamation: The American Approach to Problems Raised by the Lingens Case" (Oct., 1986) No. 4, The International and Comparative Law Quarterly, Vol. 35.

4. konstantin Ivanov, "Protection of Speech Criticizing the Government: a Comparative Analysis of Legislation and Jurisprudence of the Russian Federation, The USA and The ECtHR" (2008), p.22.

5. Absolute Person of Contemporary History

6. Relative Person of Contemporary History

7. Charles J. Glasser Jr.(ed.), *Op.cit.*, pp.311-12.

شخصیت‌های عمومی: برخی اشخاص بدون آنکه مقام و سمت سیاسی رسمی داشته باشند از قدرت نفوذ و تأثیرگذاری سیاسی برخوردارند. برای مثال، رؤسای جمهور قبلی، وزرای بازنشسته، برخی اعضای خانواده مقامات سیاسی و نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در این دسته قرار می‌گیرند. در برخی کشورها نظیر آمریکا، همان قاعده‌ای که در مورد مقامات دولتی وجود دارد در مورد این اشخاص نیز اعمال می‌شود.

قضات: در کشورهای مختلف در خصوص انتقاد از قضات دو رویکرد مشاهده می‌شود: برخی کشورها که عمدتاً کشورهای تابع نظام حقوق نوشته هستند به قضات اجازه داده‌اند تا از خود دفاع کنند و در صورت ادعای اهانت، همانند سایر افراد به دادگستری مراجعه کنند. برخی دیگر که عمدتاً کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا هستند معتقدند که قضات یا ناتوان از پاسخ به انتقادات هستند یا پاسخ‌دادن از جانب آن‌ها مناسب نیست. از این رو، قضات را از طرح دعوی هتک حرمت علیه انتقادکنندگان منع نموده و بیان‌های انتقادی از قضات را محدود کرده‌اند.

دیوان اروپایی حقوق بشر ابتدا از موضع دوم حمایت نمود اما به مرور زمان بین قضات مختلف تمایز قایل شده است. از نظر دیوان، وضعیت قضات دادگاه‌های قانون اساسی را باید از سایر قضات متمایز ساخت. این دادگاه‌ها با ایجاد وحدت رویه و قاعده‌سازی، عمل تقنینی یا سیاست‌گذاری انجام می‌دهند و قضات آن‌ها نیز باید همانند قانونگذاران و سیاستمداران انتقادپذیری بیشتری از خود نشان دهند. به‌دیگرسخن، هرچه سطح دادگاه عالی باشد تأثیر اجتماعی قضات آن‌ها زیاد بوده و در نتیجه آن‌ها باید منتظر انتقادات بیشتر باشند.^۱ همچنین، دیوان در قضیه نیکلا^۲ صریحاً تفاوت بنیادی بین نقش دادستان‌هایی را که مخالف و دشمن متهم هستند و نقش قضات را متذکر شده و اعلام کرده که این تفاوت باید بدان منتج شود که از مطالب و اظهارنظرهایی که متهم در انتقاد از دادستان بیان می‌کند بیشتر حمایت شود.^۳

۲-۳. از چه چیزی انتقاد می‌شود؟ (موضوع انتقاد)

معیار دیگری که نقش مهمی در تمیز انتقاد از اهانت و تعیین میزان تأثیر انتقاد بر اعتماد عمومی دارد آن است که از چه چیزی انتقاد می‌شود. در پاسخ به این پرسش، چند موضوع را باید از هم متمایز ساخت: عملکرد و تصمیم را از شخص و انگیزه، امر عام یا کلی را از امر خاص یا جزئی، امر نهادینه یا فرایند را از امر اتفاقی یا موردی و امر واقعی را از امر نظری.

1. David Kosar, *Op.cit.*, p.27.

2. Nikula v. Finland, Judgement of 21 March 2002.

3. David Kosar, *Op.cit.*, p.26.

انتقاد از عملکرد و تصمیم یا از شخص و انگیزه: در کشورهای مختلف، اظهارنظرهایی که در خصوص صلاحیت شغلی افراد صورت می‌گیرد غالباً به حوزه عمومی مربوط شده و در مقایسه با انتقادهایی که از ویژگی‌های شخصیتی افراد به عمل می‌آیند بیشتر مورد حمایت قرار می‌گیرند. مبنای این تفکیک آن است که مقامات دولتی تنها به اعتبار سمت و وظایف و اختیاراتی که دارند پاسخگو هستند و در این خصوص می‌توان از آن‌ها انتقاد کرد. برای مثال، یکی از شرایط انتقاد مشروع در ژاپن این است که متضمن حمله شدید به اشخاص نباشد و الا توهین محسوب خواهد شد.^۱

دیوان اروپایی حقوق بشر نخستین بار در قضیه بارفود^۲ تفکیک بین انتقاد از استدلال و انتقاد از شخص را مورد توجه قرار داده است. تأکید دیوان در این دعوا آن بود که مطالب گفته‌شده، انتقاد از استدلال نیست بلکه اتهامات اهانت‌آمیز علیه قضات عادی است که اعتبار و منزلت آن‌ها را در انظار عمومی پایین می‌آورد و بدون هرگونه ادله مثبت مطرح شده است. بعدها این تفکیک، مبنای آرای اکثریت و اقلیت در قضایای متعددی در دیوان واقع شده است. برای مثال، در قضیه نیکلا که از اقدامات دادستان عمومی انتقاد شده بود اکثریت قضات دیوان اعلام کردند که: «درست است که شاکی، دادستان را به رفتارهای خلاف قانون متهم کرده است اما این انتقاد متوجه رویکرد کلی دادستان بوده که ادعا شده در دو تصمیم خاص قبل از آن محاکمه اتخاذ شده و به اعتقاد شاکی برخلاف وظایف حرفه‌ای او بوده است». همچنین، اکثریت قضات در قضیه کوپنتر^۳، اصل فوق را تأیید نموده و اعلام کردند که این مطلب که «رأی صادره تنها تفاوت جزئی با آرای صادره در محاکمات ساحره‌های قرون وسطی دارد» آشکارا انتقاد از تصمیم است و نه آن طور که محاکم داخلی اعلام کرده‌اند ادعای قصور از سوی قاضی در امر رسیدگی.^۴

همچنین باید بین بحث و تفسیر منصفانه درباره رفتار دولتمردان و انتساب انگیزه‌های فاسد به آن‌ها و اعلام اینکه رفتار آن‌ها براساس آن انگیزه‌ها صورت گرفته است تمایز قائل شد. چنانچه انتقاد تنها به فعالیت‌های مورد توجه عموم محدود باشد و عاری از حمله‌های شخصی باشد، مورد حمایت خواهد بود. در شرح جدید حقوق مسئولیت مدنی^۵ در این باره آمده است: «اگر

1. Charles J. Glasser Jr, (ed.), *Op. cit.*, p. 136.

2. Barfod v. Denmark, Judgment of 22 February 1989.

3. Kobenter and Standard Verlags Gmbh v. Austria, Judgment of 2 November 2006.

4. David Kosar, *Op. cit.*, p. 35.

5. Restatement of Tort.

بناست که به عموم مردم کمک شود تا در خصوص امور حائز نفع عمومی از طریق تبادل نظر، قضاوت داشته باشند ضروری است که انتقاد و تفسیر صادقانه صرف نظر از اینکه احمقانه و زیان‌بار باشد یا نه، مصون از تعقیب قرار گیرد. تنها شرطی که برای مورد حمایت قرار گرفتن این بیان‌ها وجود دارد آن است که واقعیت‌هایی که اظهار نظر بر اساس آن‌ها صورت گرفته است یا باید در خلال اظهار نظر بیان شوند یا اینکه برای اشخاصی که اظهار نظر نزد آن‌ها انجام می‌شود معلوم باشند و اظهار نظر و تفسیر نمی‌تواند کاملاً با واقعیت‌هایی که بر مبنای آن‌ها صورت گرفته‌اند، بی‌ارتباط باشند و وجود آن واقعیت‌ها را مفروض بگیرند. در غیر این صورت، آنچه صورت گرفته یک مطلب درباره امور واقع است نه انتقاد صرف»^۱.

در مقابل، انتقاد از انگیزه‌های مقامات و مراجع عمومی هر چند در برخی موارد مهم است اما با محدودیت بیشتر مواجه است. برای مثال، بسیار مهم است بدانیم که انگیزه قانونگذار از تصویب فلان قانون، همان است که در مقدمه آن آمده است یا کمک به اشخاص معدودی است که از آن قانون منتفع می‌شوند. در همین راستا، دادگاه‌های انگلستان معتقدند که استنباط‌هایی که در خصوص انگیزه‌ها صورت می‌گیرد برخلاف استنباط‌هایی که صرفاً به فعالیت‌های عمومی مربوط می‌شوند، باید مبنای معقول داشته باشند. در آرای متعددی نیز که از دادگاه‌های آمریکا صادر شده این اصل مورد پذیرش واقع شده است که انتساب انگیزه، تنها در صورتی به عنوان انتقاد و تفسیر منصفانه مورد حمایت است که به نحو معقولی مبتنی بر واقعیت‌ها باشد. مجموعه شرح جدید حقوق مسئولیت مدنی در این خصوص نیز نوشته است که «انتقاد در خصوص انگیزه‌ها متمایز از انتقاد از اعمال عمومی، مورد حمایت است مشروط بر اینکه متضمن یک عقیده صادقانه باشد و به نحو معقولی متکی به واقعیت‌ها باشد. در خصوص انتساب انگیزه لازم نیست که هیئت منصفه شخصاً با انتقاد موافق باشد بلکه کافی است که یک شخص دارای عقل و قضاوت متعارف، با آن موافق باشد»^۲.

انتقاد از امر عام و کلی یا امر خاص: ضابطه دیگر در خصوص تمیز انتقاد مشروع از نامشروع عبارت است از تقسیم انتقاد به عام یا کلی و انتقاد خاص.^۳ انتقاد عام یا کلی نظیر این جمله که «همه قضات رشوه می‌گیرند» یا «ادارات دولتی فاسد شده‌اند» از یک سو افرادی را در مظان تهمت قرار می‌دهد که قطعاً پاک و درستکار هستند (چون همیشه در میان افراد خلافکار، افراد درستکار نیز وجود دارد) و از سوی دیگر، به اعتماد عمومی به دولت آسیب می‌زند. اما

1. Dix W. Noel, *Op.cit.*, pp.880-881.

2. *Ibid.*

3. Re'em Segev, *Op.cit.*, pp.27-28.

انتقاد خاص، انتقادی است ناظر به فرد یا اداره یا تصمیم یا اقدام خاص، و توالی فاسد انتقاد عام را ندارد. امام خمینی (ره) نیز از انتقاد به طور اجمالی و کلی از دولت را نفی کرده‌اند.^۱

انتقاد از امر نهادینه و فرآیند یا امر اتفاقی: معیار دیگر برای احراز مجاز بودن یا نبودن انتقاد آن است که آیا انتقاد، عملکرد طولانی‌مدت یک نهاد یا مقام حکومتی یا یک فرآیند را هدف قرار داده است یا امری را که به طور معمول نباید رخ می‌داد ولی اتفاقاً رخ داده است. در فرض نخست، انتقاد برای اصلاح عملکرد و فرآیند لازم است اما در فرض دوم، با توجه به اینکه از یک سو احتمال تکرار آن حادثه وجود ندارد و پس از بروز حوادث اتفاقی، معمولاً نهادها یا مقامات مرتبط (مسئول) برای پیشگیری از وقوع دوباره آن تدابیری را اتخاذ می‌کنند انتقاد ممکن است فایده‌ای نداشته باشد.^۲

این شرط به طور ضمنی در زمره شرایط امر به معروف و نهی از منکر نیز آمده است: در صورتی می‌توان به امر به معروف و نهی از منکر مبادرت کرد که احتمال تکرار معصیت وجود داشته باشد و الا اگر معلوم باشد که شخص خاطی، خطای خود را تکرار نخواهد کرد محلی برای امر به معروف و نهی از منکر باقی نمی‌ماند. بر همین اساس برخی گفته‌اند که امر به معروف و نهی از منکر ناظر به آینده است نه گذشته.^۳

انتقاد از امر واقع یا از امر نظری: اتحادیه اروپا در گزارشی که در سال ۲۰۰۷ برای تشویق کشورهای اروپایی به جرم‌زدایی از هتک حرمت و گسترش دامنه آزادی بیان منتشر نموده، تأکید کرده است که «اصل مبنایی در هرگونه بررسی اخلاقی روزنامه‌نگاری آن است که باید تمایز روشنی بین اخبار^۴ و نظرها^۵ گذاشته شود به گونه‌ای که خلط آن دو را ناممکن سازد. اخبار عبارت است از اطلاع‌رسانی درباره واقعات و داده‌ها درحالی که نظرها، افکار و عقاید و باورها و قضاوت‌های شخصی مؤسسات رسانه‌ای و ناشران و روزنامه‌نگاران را منعکس می‌سازند».^۶

۱. اسلامی، پیشین، ص ۱۰۷.

2. Re'em Segev, *Op.cit.*, pp.25.

۳. ناصر کاتوزیان و همکاران، *آزادی اندیشه و بیان* (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲) صص؛ ۲۶-۲۷.

4. News

5. Opinions

6. Committee on Legal Affairs and Human Rights, "Towards Decriminalisation of Defamation" (June 2007), Report of Committee on Legal Affairs and Human Rights, Rapporteur: Mr Jaume Bartumeu Cassany, assembly.coe.int/ASP/Doc/XrefViewHTML.asp?FileID=11684.

برخی با تکیه بر تفکیک فوق معتقدند که آسیب و لطمه‌ای که با بیان‌های راجع به امور واقع به اعتماد عمومی وارد می‌شود بسیار زیادتر از آسیبی است که با بیان‌های نظری یا تحلیل‌ها و تفسیرهای شخصی از امور به اعتماد عمومی وارد می‌شود زیرا مردم غالباً بیان‌های راجع به امور واقع را درست تلقی می‌کنند درحالی‌که به نظرات و تفسیرهای شخصی دیگران با شک و تردید نگاه می‌کنند.^۱ به بیان دیگر، «هنگامی که واقعیت‌ها به نحو درست بیان می‌شوند اگر تفسیرها و انتقادهایی که بر مبنای آن‌ها صورت می‌گیرند ناعادلانه باشند، زیان‌بار نخواهند بود، زیرا واقعیت‌ها همانند پادزهر اثر آن‌ها را خنثی می‌کنند؛ اما اگر یک امر نظری صرف در قالب امر راجع به واقع بیان شود، خواننده به طور عادی تصور می‌کند که مطالب اهانت‌آمیز، مبتنی بر دلایل و شواهد کافی هستند که نزد نویسنده قرار دارند. در فرض اول، ناکافی بودن واقعیت‌های بیان‌شده در اظهارنظر می‌تواند افراد درست‌اندیش جامعه را بدان سوق دهد که از پذیرش آن مطلب امتناع کنند. اما در فرض دوم، بعید نیست که مطالب توهین‌آمیز به عنوان مطالب راجع به امور واقع شناخته شوند و با واقعیت‌ها اشتباه گرفته شوند».^۲ در این صورت، مخاطبان، به جای آنکه آن مطالب را نظری و سلیقه‌ای تلقی کنند واقعیت خواهند دانست و بر مبنای آن در مورد مقامات دولتی قضاوت خواهند کرد.

۲-۴. انتقاد در کجا صورت می‌گیرد؟

محل بیان مطالب انتقادی نقش مهمی در کم و کیف تأثیرگذاری آن دارد. از این لحاظ می‌توان بین فروض زیر، قائل به تفکیک شد: انتقاد در جمع تخصصی یا غیرتخصصی، انتقاد در جمع خصوصی یا عمومی، انتقاد از مجاری خصوصی یا از طریق رسانه‌ها و انتقاد در کشور در حال گذار یا در کشور باثبات.

انتقاد در جمع تخصصی یا غیرتخصصی: انتقادهایی که در جمع تخصصی صورت می‌گیرد در مقایسه با انتقادهایی که در جمع غیرتخصصی مطرح می‌شود تأثیر کمتری بر اعتماد عمومی دارد زیرا افراد متخصص به آسانی تحت تأثیر انتقاد قرار نمی‌گیرند و چه بسا به انتقادها پاسخ داده و به تضارب آرا منجر شوند. در واقع، متخصصان آسان‌تر می‌توانند انتقاد وارد را از انتقاد بی‌اساس تمیز دهند. اما انتقاد در یک جمع غیرتخصصی ممکن است به آسانی بر قضاوت آن‌ها در مورد افراد مورد انتقاد یا بر اعتماد آن‌ها نسبت به دولت تأثیر منفی بگذارد. علاوه بر این، اقتضای جلسات تخصصی آن است که رک‌گویی و صراحت لهجه در آن‌ها وجود داشته باشد.

1. Re'em Segev, *Op.cit.*, pp.22.

2. Dix W. Noel, *Op.cit.*, p.498.

بر این اساس، در برخی از کشورها، جلسات مقامات ارشد حکومت نظیر جلسات دولت، پشت درهای بسته برگزار می‌شود تا اعضای دولت به آسانی بتوانند از مواضع و اقدامات یکدیگر انتقاد کنند در حالی که افشای این انتقادها در جامعه ممکن است اعتماد عمومی به دولت را تضعیف کند.^۱

برخی از اندیشمندان اسلامی در تبیین حدود آزادی بیان معتقدند که موقعیت مخاطب را باید در نظر گرفت. آزادی بیان به معنای گفتن همه چیز در حضور همگان نیست. در مطالب تخصصی باید نظر اهل فن گفته شود نه عوام. آیت‌الله جوادی آملی در این خصوص می‌گوید مقتضای آیات شریفه «فبشر عبادی* الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»^۲ این است که مخاطب یا شنونده باید قدرت تشخیص و قوه استنباط داشته باشد تا بتواند از بین بیان‌های مختلف، بهترین را انتخاب کند. یک گوینده یا نویسنده در محیطی می‌تواند آزادانه بگوید و بنویسد که مخاطبان او قدرت تشخیص حق از باطل را داشته باشند. پس در فضایی که مخاطبان آن مبتلا به استضعاف فکری‌اند آزادی سخن و قلم و مطالعه وجود نخواهد داشت.^۳

انتقاد در اجتماعات خصوصی و خانوادگی یا در اجتماعات عمومی: تهدید زمانی متوجه اعتماد عمومی می‌شود که مطلب انتقادی به مردمانی برسد که اعتماد آن‌ها با آن مطلب تضعیف می‌شود. از این رو همیشه باید ویژگی‌های مخاطبان را در نظر گرفت. انتقاد از یک نهاد یا شخص در اجتماعی که اعتماد اعضای آن به نهاد یا شخص مورد انتقاد بر مبنای مسائل و ملاحظات حرفه‌ای شکل نگرفته است نمی‌تواند به نحو جدی به اعتماد آن‌ها آسیب وارد کند. برای مثال اگر انتقاد در جمع افرادی صورت گیرد که متصدیان امور در یک نهاد هستند همانند انتقاد از عملکرد برخی قضات در یک کنفرانس قضایی و پشت درهای بسته نمی‌تواند تهدید جدی علیه اعتماد عمومی به قوه قضائیه و دولت باشد. یا انتقاد در جمع خانواده صاحبان مشاغل عمومی، اعتماد اعضای خانواده به اینها را تحت الشعاع قرار نخواهد داد.^۴

انتقاد از مجاری خصوصی یا از طریق رسانه‌ها: گاهی انتقاد از مجاری خصوصی نظیر ارسال نامه یا شکایت حضوری صورت می‌گیرد و گاهی انتقادکننده از وسایل ارتباط جمعی نظیر مطبوعات برای بیان انتقادها خود استفاده می‌کند. با توجه به اینکه تأثیر انتقادها دسته اخیر بر

۱. ن. ک: باقر انصاری، آزادی اطلاعات (تهران: دادگستر، ۱۳۸۷)، صص؛ ۲۲۶-۲۲۱.

۲. سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸.

۳. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، جامعه در قرآن، چاپ سوم (قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹)، صص؛ ۴۸۰-۴۷۹.

4. Re'em Segev, *Op.cit.*, p.81.

اعتماد عمومی و آبرو و اعتبار اشخاص مورد انتقاد بیشتر است کشورهای مختلف رویکرد سختگیرانه‌ای نسبت به این نوع انتقادات اتخاذ کرده‌اند. برای مثال، دیوان اروپایی حقوق بشر، بیان انتقادات از مجرای رسانه‌ها را از عوامل مشدده مجازات برای بیان‌کننده محسوب کرده^۱ اما در قضیه نیکلا اعلام کرده که چون شاکی یادداشت‌های خود را صرفاً به دادگاه تسلیم کرده و از قاضی یا دادستان در رسانه‌ها انتقاد نکرده است این امر می‌تواند از علل مخففه باشد.^۲

به طور کلی، انتقادهایی که تنها برای مخاطبان خاص قابل دسترس هستند و با طی تشریفات رسمی نظیر پرکردن فرم شکایت یا تجدیدنظرخواهی صورت می‌گیرد، مستحق حمایت بیشتر هستند. دیوان اروپایی در قضیه زاخاروف^۳ این واقعیت را که شاکی تظلم خود علیه رئیس شورای شهر را منحصراً در یک نامه خصوصی و نه از طریق رسانه‌های عمومی اعلام کرده بود به عنوان علل مخففه پذیرفت^۴ ولی در قضیه مشابهی (قضیه لسینیک^۵ که ادعاهای شاکی علیه دادستان عمومی در یک نامه خصوصی به مقام مافوق وی منعکس شده بود اما به یک روزنامه نیز درز کرده بود دیوان اعلام کرد که محکومیت انتقادکننده، نقض کنوانسیون اوپایی حقوق بشر نیست. نتیجه اینکه از نظر دیوان در دو قضیه مذکور این نکته به دست می‌آید که اظهارنظرهای انتقادی که منحصراً با وسایل ارتباطی غیرعمومی بیان می‌شوند چون لطمه کمتری به اعتماد عمومی و شخص مورد انتقاد وارد می‌کنند بیشتر قابل حمایت هستند.^۶

انتقاد در دولت در حال گذار یا باثبات: بلوغ یک دموکراسی بر میزان انتقاد مجاز تأثیر دارد؛ بدین سان که هرچه دموکراسی، تثبیت شده باشد مقامات آن می‌توانند انتقادهای شدید را تحمل کنند و اعتماد عمومی نیز به آسانی تضعیف نمی‌شود. اما در دموکراسی‌های در حال گذار که سازمان حکومت هنوز قوام کافی نیافته است و تهدیدهای کوچک نیز به اعتماد عمومی نسبت به آن‌ها آسیب می‌زند، دولت و مقامات دولتی باید از حمایت‌های بیشتری در برابر انتقادات برخوردار باشند.^۷

۲-۵. انتقاد چه زمانی انجام می‌شود؟

زمان انتقاد نیز در قضاوت نسبت به مجاز بودن یا نبودن انتقاد تأثیر دارد. از این لحاظ انتقادات را می‌توان به قبل از انجام عمل، بعد از عمل و انتقاد در ایام بحرانی دسته‌بندی کرد.

1. *Ibid*, p. 42.

2. David Kosar, *Op.cit.*, p. 39.

3. *Zakharov v Russia*, Judgment of 5 Oct 2006.

4. David Kosar, *Op.cit.*, p.40.

5. *Lesnik v. Slovakia*, Judgment of 11 March 2003.

6. David Kosar, *Op.cit.*, p.41.

7. *Ibid*, p. 42.

انتقاد قبل از انجام عمل: قبل از آنکه اقدامی از سوی مقامات دولتی صورت گرفته باشد یا تصمیمی از سوی آنان اتخاذ شده باشد می‌توان از نفس تصمیم به انجام آن عمل یا اتخاذ تصمیم یا از فرایندی که برای انجام آن عمل یا اتخاذ آن تصمیم طی شده یا قرار است طی شود انتقاد کرد. نکته کلیدی آن است که مخاطب تصور نکند که عمل انجام شده یا تصمیم اتخاذ شده است. باید این مطلب روشن باشد که هنوز اقدامی صورت نگرفته و تصمیمی اتخاذ نشده است. در غیر این صورت انتقادکننده ممکن است به نشر اکاذیب متهم شود.

انتقادهایی که در خلال فرآیند عمل یا اتخاذ تصمیم صورت می‌گیرند چنانچه در فرصتهایی که قانون به افراد داده است صورت گیرند باید از بیشترین حمایت برخوردار باشند. برای مثال، ارباب رجوع حین ارائه خدمات بانکی از مقامات بانکی انتقاد کند یا وکیل در جلسه دادرسی از قاضی یا سایر مقامات قضایی انتقاد کند. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز انتقادهایی را که در جلسه دادرسی صورت گرفته‌اند بیشتر از اظهارنظرهایی که پس از خاتمه رسیدگی صورت گرفته‌اند مستحق حمایت دانسته است^۱ اما انتقادهایی که در این مرحله، از مقامات قضایی یا قوه قضائیه در رسانه‌ها صورت گیرد به دلیل تأثیر منفی که بر روند دادرسی دارد در کشورهای مختلف با محدودیت مواجه است. اصول دادرسی منصفانه ایجاب می‌کند که رسانه‌ها در اظهارنظر نسبت به پرونده‌های قضایی در حال رسیدگی، صرفاً به انتشار و انعکاس ماوقع اکتفا کنند و از افزودن شرح و تحلیل‌هایی که پیش‌داوری و محاکمه مطبوعاتی محسوب شود یا اقتدار قوه قضائیه را تضعیف کند یا به دلایل دیگر در فرایند رسیدگی اخلال کند، اجتناب نمایند. در غیر این صورت ممکن است مفتری محسوب شوند.^۲

انتقاد بعد از عمل: مهم‌ترین نکته‌ای که در مورد مشروعیت انتقاد در این مرحله مطرح می‌شود آن است که اگر منتقد یا معترض از طرق عادی برای اعتراض برخوردار باشد توسل او به طرق غیرمعمول قابل توجیه نخواهد بود. اگر وی می‌تواند با طرق عادی و به‌طور خصوصی اعتراض خود را اعلام کند نباید به طرق اعتراض عمومی و علنی توسل شود. برای مثال، شخصی که حکم بدوی در مورد وی صادر شده و می‌تواند با واخواهی یا تجدیدنظر به آن اعتراض کرده و احیاناً آن را نقض کند نباید با توسل به رسانه‌ها، انتقاد و اعتراض خود را بیان کند. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در خصوص توسل به رسانه‌ها، به‌هنگامی که سایر اشکال اعتراض موجود است رویه سختگیرانه‌ای دارد.^۳

1. *Ibid*, p.41.

۲. برای ملاحظه شرایط گزارش محاکمات در حقوق فرانسه، ن.ک.: کاظم معتمد نژاد، حقوق مطبوعات، جلد اول، چاپ چهارم (تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۵) صص؛ ۲۹۸-۲۹۲ و برای ملاحظه شرایط گزارش محاکمات در حقوق کامن‌لا، ن.ک.: انصاری، پیشین، ۱۳۸۶، صص ۳۸۸-۳۹۱.

3. David Kosar, *Op.cit.*, p. 42.

انتقاد در ایام بحران یا پس از آن: در شرایط زمانی خاص نظیر جنگ یا بروز وضعیت‌های اضطراری در کشور یا زمانی که دولت درصدد اجرای برنامه‌های ملی باشد که بدون اعتماد عمومی، اجرای این برنامه‌ها ممکن نباشد، قلمرو آزادی بیان و انتقاد محدود می‌شود. اما این وضعیت‌ها جنبه موقت و استثنایی دارند و با گذشت زمان باید فضای آزادی بیان و انتقاد اعاده شود. دیوان اروپایی حقوق بشر اعلام کرده است که با گذشت زمان، ممکن است نفع عمومی در بازگذاشتن مباحثات عمومی بر منافع حریم خصوصی غلبه پیدا کند. دیوان، انتقاد از عملکرد برخی از چهره‌های نسبتاً مشهور یا گروه خاصی از قضات را (نظیر قضات پس از جنگ آلمان موسوم به قضات خاکستری) را پس از پایان مدت تصدی آن‌ها و حتی پیش از فوتشان، مجاز شناخته است.^۱

۲-۶. انتقاد با چه زبانی انجام می‌شود؟

زبان و نحوه بیان انتقاد، یکی دیگر از معیارهای تمییز انتقاد مشروع از نامشروع است که به‌ویژه برای تمییز انتقاد از هتک حرمت به کار می‌رود. انتقاد هرچند تند و شدید باشد اما با زبان مؤدبانه، مورد حمایت است اما اگر با تعابیر اهانت‌آمیز همراه باشد مصداقی از فحش و هتک حرمت خواهد بود. محققان اسلامی بر این نکته اتفاق دارند که از آیات قرآن کریم و نیز سنت پیامبر اسلام و امامان این نکته استنباط می‌شود که انتقاد را باید تا حد ممکن با زبان نرم و به‌طور غیرمستقیم بیان کرد که طریق احسن محسوب می‌شود. برای تبیین بیشتر این ضابطه توجه به دو نکته لازم است: لحن انتقاد و استفاده از طنز در مقام انتقاد.

لحن انتقاد: عدم تأیید؟ مخالفت؟ بی‌احترامی؟: از لحاظ لحن انتقاد می‌توان انتقادها را به سه نوع دسته‌بندی کرد: گاهی انتقادکننده، عمل یا تصمیم یک مقام دولتی را تأیید نمی‌کند، گاهی با آن مخالفت می‌کند و گاهی نیز نسبت به آن بی‌احترامی کرده و دیگران را به مقابله با آن دعوت می‌کند.^۲ دو فرض اول مشروط بر آنکه با زبان اهانت‌آمیز همراه نباشند مورد حمایت هستند اما فرض سوم غالباً با محدودیت مواجه است. برای مثال، رویه دیوان عالی ایتالیا آن است که بیان انتقادی هر اندازه هم که تند باشد اگر به امور حائز نفع عمومی مربوط باشد و با رعایت ادب بیان شده باشد مورد حمایت خواهد بود.^۳ همان طور که قبلاً گفته شد در ژاپن نیز این شرط وجود

1. *Ibid*, p.43.

2. David Kosar, *Op.cit.*, p.37.

3. Gert Brüggemeier, Aurelia Colombi Ciacchi and Patrick O'Callaghan (Editors), *Personality Rights in European Tort Law* (Cambridge: University Press, 2010) p.111.

دارد. در رویه قضایی برزیل نیز استفاده از اوصاف «خودخواه»، «ناصالح» و «ناتوان از انجام وظیفه» در مورد یک سیاستمدار، لطمه به آبرو و اعتبار وی شناخته نشده اما «رذل» نامیدن یک شهردار، «دروغگو»، «ریاکار»، «مردی با سرمایه فرهنگی محدود» نامیدن یک نامزد انتخابات ریاست شورای شهر، از مصادیق اهانت شناخته شده‌اند.^۱ همچنین، کمیسیون اروپایی حقوق بشر با این مبنا، اظهارنظر و کیلی را که نظر قاضی را «مضحک و چرند» خوانده بود، اظهارنظر و کیلی که قضات را «بت‌های شدیداً زود غضب» خوانده و تصمیمات آن‌ها را «فریبکاری بی‌شرمانه» توصیف کرده بود، اظهارنظر و کیلی را که در محاکمه گفته بود «دادستان کیفرخواست را در حالت مستی کامل تنظیم کرده» و اظهارنظر و کیلی را که گفته بود «قاضی در نتیجه جهل به قانون و رویه قضایی مربوط، شریک جرم متهم شده است»، غیرمحترمانه (فحش و ناسزا) و خارج از مقوله انتقاد مجاز دانسته است.^۲

بدین سان، با توجه به این ضابطه می‌توان گفت شخصی که در صدد انتقاد از یک قانون است یک‌بار صرفاً از انگیزه‌های قانونگذار یا اهداف و مفاد و تبعات قانون انتقاد می‌کند و به طور صریح یا ضمنی، مقامات را به تغییر آن دعوت می‌کند و یک‌بار انتقاد می‌کند اما به عدم اطاعت از قانون دعوت می‌کند. در اینجا طبیعی است که فرض اول، مشروع و فرض دوم نامشروع محسوب شود زیرا مطلب اخیر فراتر از اظهارنظر و انتقاد است. افراد جامعه موظف نیستند که قوانین را تقدیس کنند اما وظیفه دارند که از قوانین تبعیت کنند.^۳

استفاده از زبان طنز: استفاده از زبان طنز در انتقاد از مقامات دولتی را نمی‌توان به بهانه اهانت آمیز بودن محدود کرد. طنز سیاسی عبارت است از بیان ادبی یا هنری به قصد قراردادن رهبران سیاسی و طرفداران آن‌ها در معرض ریشخند یا نیشخند که غالباً با استفاده از ویژگی‌های جسمی یا روحی یا وقایع سیاسی خاص صورت می‌گیرد. فرهنگ وبستر نیز طنز را به نثر یا نظم ادبی تعریف می‌کند که هدف آن عبارت است از مسخره کردن یا نکوهش سوءاستفاده‌های اجتماعی یا سیاسی که در قالب تقلیدهای مضحک، کنایه‌ها، بذله‌گویی و تمسخر صورت می‌گیرد. معمولاً طنز، افرادی را که از نظر عمومی در انتظار قرار دارند هدف قرار می‌دهد و شأن آن‌ها را پایین می‌آورد یا آن‌ها را مسخره می‌کند.^۴

1. Charles J. Glasser Jr, (ed.), *Op. cit.*, p.23.

2. David Kosar, *Op. cit.*, p.37.

3. See: yman Steven J., *Free Speech and Human Dignity*, (Yale University Press, 2008) p.115.

4. Lauren gilbert, "Mocking George: Political Satire as True Threat in the Age of Global Terrorism" (2003-2004) , University of Miami L. Rev., Vol. 58, p.858.

طنزها را به یک لحاظ به طنزهای مبتنی بر واقعیات^۱ و طنزهای ساختگی^۲ دسته‌بندی می‌کنند. طنزهای مبتنی بر واقعیت که با دست‌کاری در واقعیات صورت می‌گیرند عملاً خلاف واقع و اهانت‌آمیز هستند. در رویه قضایی برخی کشورها نظیر آمریکا، فرانسه و بلژیک، برای حمایت از این‌گونه طنزها، از قواعد ناظر بر هتک حرمت عدول شده و از ضوابط دیگر استفاده شده است.^۳ یکی از این ضوابط، ضابطه قابلیت باور شدن است؛ بدین معنا که اگر طنز واقعی از نظر مخاطبان غیرقابل باور باشد اهانت محسوب نمی‌شود.^۴ به تعبیر محاکم فرانسه، مبالغه و تحریک لازمه طنز است و تا حدودی، بی‌احترامی و گستاخی را توجیه می‌کند. اما این حق شوخی نمی‌تواند به قصد لطمه‌زدن به دیگری به کار رود. در این خصوص، ضابطه این است که خطر خلط بین طنز با واقعیت از سوی مخاطبان وجود نداشته باشد و مخاطبان آنچه را که شوخی و ریشخند است با خبر و اطلاع‌رسانی اشتباه نگیرند.^۵ همین رویه در بلژیک نیز مورد پذیرش واقع شده است.^۶

در خصوص دسته دوم طنزها که به طنزهای ساختگی (مخلوق تخیل و ساخته ذهن) موسوم هستند مبنای دیگری برای حمایت، مورد توجه واقع شده است. با توجه به اینکه این نوع طنزها نیز عملاً به صورت خلاف واقع تهیه می‌شوند و درصدد هستند تا خلاف واقع بودن خود را به نحو قابل باوری به مخاطبان خود منتقل کنند غالباً از سوی مخاطبان باور نمی‌شوند. ضابطه مورد استفاده در خصوص این طنزها آن است که چون نویسنده آن‌ها قصد ندارد که افراد شناخته شده و خاصی را معرفی و مورد اهانت قرار دهد در نتیجه این گونه مطالب چون مشخصاً ناظر به شخص خاصی نبوده و درصدد نیستند که وی را به عموم معرفی کنند تحت حمایت دفاع «ربط»^۷ قرار می‌گیرند.^۸ علاوه بر این، غالب این طنزها در مقوله تفسیر منصفانه و اظهار نظر قرار می‌گیرند که عموماً از دایره هتک حرمت خارج هستند.

1. Realistic Satire

2. Fiction

3. See: Laura E. Little, "Just a Joke: Defamatory Humor and Incongruity's Promise" (2011), Southern California Interdisciplinary Law Journal, Vol. 21, pp.28-44, <http://ssrn.com/abstract=1701290>.

4. Leslie kim Treiger, "Protecting Satire Against Libel Claims: a New Reading of the First Amendments Opinion Privilege" (April 1989) No.6, Yale Law Journal, Vol.98, , p.1219.

۵. پاتریس ژوردن، تحلیل رویه قضایی در زمینه مسئولیت مدنی، ترجمه و تحقیق: مجید ادیب (تهران: میزان، ۱۳۸۶)، صص ۳۴۵-۳۴۰.

6. See: Marc Isgour, "La satire: réflexions sur le «droit à l'humour»", (Mars 2000), <http://www.berenboom.be/pdf/Satire.pdf>.

۷. Defense "of and Concerning": منظور این است که چون طنز به شخص خاصی مربوط نمی‌شود اگر شخصی به ادعای هتک حرمت طرح دعوا کند متهم یا شاکی می‌تواند صرفاً با اثبات اینکه مطلب وی به شاکی یا خواهان مربوط نمی‌شود از خود دفاع کند.

8. Leslie kim treiger, *Op.cit.*, p.1220.

با توجه به اینکه طنز سیاسی طنزی است که هدف آن انتقاد صریح، مستقیم و چه بسا گستاخانه و بی ادبانه از مقامات یا نهادهای عمومی است این سؤال مطرح می‌شود که دموکراسی چه نیازی به حمایت از طنز دارد؟ در پاسخ به این سؤال، نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی گفته‌اند که نقش طنز سیاسی آن است که درباره آسیب‌ها و بیماری‌های اجتماعی و سیاسی به عموم اطلاعات و آموزش دهد.^۱ نظر دیگر آن است که طنز سیاسی به مثابه یک پل بین شهروندان و حکومت عمل می‌کند. اول آنکه، شهروندان را به مشارکت در امور سیاسی تحریض و تشویق می‌کند. با استفاده از نوشته یا کارتون‌های سیاسی و ایجاد شوک و هیجان، رأی‌دهندگان را بسیج می‌کند و به انفعال سیاسی خاتمه می‌دهد. به گفته یکی از نویسندگان، حکومت‌های توتالیتر این وجه مشترک را دارند که احساس مضحک‌بودن یا مورد تمسخر قرار گرفتن ندارند. اینان تمسخر خود را تهدیدی علیه قدرت خود دانسته و آن را سرکوب می‌کنند.^۲

دوم آنکه طنز علاوه بر ایجاد بیداری و هوشیاری سیاسی در رأی‌دهندگان می‌تواند با تسکین آلام و زخم‌هایی که پس از یک رخداد سیاسی تلخ بر جا می‌مانند نقش یک پل بین مردم و حکومت آن‌ها را بازی کند. برای مثال، پس از برگزاری هر انتخابات، زخم‌هایی بر جا می‌ماند که باید به تدریج تسکین پیدا کند. طنز و هجو و هزل سیاسی می‌تواند به این زخم‌ها تسکین دهد و انتقال یا حفظ مسالمت‌آمیز قدرت را تضمین کند. اگر افراد بتوانند به شکست قهرمان خود یا به برد رقیب خود بخندند بخشی از فشارهای روانی آن‌ها رها می‌شود. در واقع، طنز سیاسی هم شهروندان را آموزش می‌دهد و بسیج می‌کند و هم سوپاپ اطمینانی برای رهایی از فشارهای متراکم سیاسی پس از رقابت‌های سیاسی تلخ است.^۳

در میان محققان اسلامی، علامه جعفری معتقدند که با توجه به منابع استنباط اسلامی، اصل در طنز، ممنوعیت و حرمت است نه جواز یا اباحه؛ چون اولاً خلاف واقع است و ثانیاً مبتنی بر تنقیص و توهین طرف است. طنزپرداز می‌خواهد عیوب دیگری را برجسته کند و بخواند یا نخواهد در این پدیده، توهین و تحقیر و ایذا وجود دارد. بنابراین، اگر در طنز، قرائن حالیه و مقالیه (اعم از متصل یا منفصل و لفظی یا غیرلفظی) در کار باشد که گوینده در مقام مطایبه و شوخی است و نه بیان واقعیت و اگر طرف مقابل، احساس اهانت نکند این طنز اشکالی نخواهد داشت.^۴

1. Lauren Gilbert, *Op.cit.*, p.863.

2. *Ibid*, p.862.

3. *Ibid*, p.864.

۴. برای ملاحظه نظرات بدیع این اندیشمندان، ن. ک: محمد تقی جعفری، *رسائل فقهی*، جلد اول (قم: مؤسسه نشر کرامت، ۱۳۷۷) صص؛ ۳۴۶-۳۱۷.

۲-۷. مربوط بودن یا نبودن انتقاد

علاوه بر معیارهای فوق، عامل دیگری که در ارزیابی میزان خطر مربوط به محتوای بیان انتقادی و تمییز انتقاد مشروع از نامشروع باید مورد توجه قرار گیرد میزان ربط انتقاد با کارکرد شخص یا نهاد مورد انتقاد است.^۱ مبنای این ضابطه آن است که چون مقامات و نهادهای دولتی تنها در چهارچوب صلاحیتی که قانون به آنها داده، مسئولیت دارند و باید پاسخگو باشند از آنها تنها در قبال اقدامات و تصمیماتی که به آنها مربوط می‌شوند می‌توان انتقاد کرد. در غیر این صورت، انتقاد بی‌ربط به‌ویژه اگر عدم ربط آشکار نباشد ممکن است به اعتبار آنها لطمه وارد کند.

به‌موجب این ضابطه، دسته‌ای از بیان‌ها را که هیچ ارتباطی با عملکرد دولت ندارند ولی موجب وهن عمومی نسبت به دولت می‌شوند می‌توان محدود کرد. البته انتقادهایی که آشکارا غیرمنطقی یا غیرمعقول است نمی‌تواند اعتماد عمومی به نهادها و مقامات حکومتی را متأثر سازد اما انتقادهای بی‌اساس و غیرمربوطی که ممکن است در ظاهر قابل اعتنا به نظر آید، این قابلیت را دارد که اعتماد عمومی مشروع به نهادها و مقامات دولتی را متأثر سازد.

همچنین، هرچه انتقاد به جنبه مهم و حیاتی کارویژه‌های یک مقام یا نهاد دولتی مربوط باشد به همان میزان خطر ورود لطمه به اعتماد عمومی به آنها زیاد خواهد بود. انتقادی که کاستی‌ها و ایرادهای راجع به یک امر حاشیه‌ای یا غیرمهم را هدف قرار می‌دهد بدیهی است که در شرایط معمول نمی‌تواند آسیب جدی نسبت به اعتماد عمومی به کارکرد درست آن نهاد یا مقام وارد کند.^۲

طبیعی است هر چه انتقاد با کارکرد بی‌ارتباط باشد به همان اندازه قدرت تأثیرگذاری آن بر اعتماد عمومی بیشتر خواهد بود. البته درخصوص بیان‌هایی که جنبه نظری و تفسیری دارند نتیجه، خلاف این امر است یعنی هرچه ارتباط بیان کمتر باشد به همان اندازه نفعی که آن بیان را مجاز می‌سازد کوچک‌تر خواهد بود و برعکس، هر چه ربط بیان بیشتر باشد نفعی که آن بیان را مجاز می‌سازد بیشتر خواهد بود. نتیجه این ضابطه آن است که بیان‌های نظری که ارتباط کمتری با عملکرد مقامات و نهادهای عمومی دارد ارزش کمتری دارد. ولی اگر به‌ویژه در نتیجه آشکار نبودن عدم‌ربط، منجر به تضعیف اعتماد عمومی شود قابل منع و تحدید است.^۳

1. Re'em Segev, *Op.cit.*, p.83.

2. *Ibid*, pp.81-84.

3. *Ibid*.

۲-۸. بی‌اساس یا بااساس بودن انتقاد

معیار دیگری که در ارزیابی مشروعیت انتقاد مورد توجه قرار می‌گیرد بی‌اساس یا بااساس بودن آن است. از این ضابطه غالباً با عنوان مستند، مستدل و منطقی بودن انتقاد یا عدم تحریف یاد می‌شود. منظور از بی‌اساس نبودن انتقاد این است که داده‌ها و وقایعی که مبنای انتقاد قرار می‌گیرند یا باید در خلال مطلب انتقادی بیان شوند یا اینکه برای مخاطبان آن مطلب، معلوم باشند. مبنای این ضابطه آن است که مخاطبان بدانند آیا آنچه در مقام انتقاد گفته می‌شود واقعیت هم دارد یا اینکه صرفاً اظهارنظر و استنباط‌های شخصی گوینده است. برای مثال، اگر شخصی می‌گوید: «فلان نماینده که ابتکار تصویب فلان قانون را داشته است از فلان شخص که از قانون مزبور منتفع شده است هدیه قابل توجهی دریافت کرده است»، این اظهارنظر که رفتار خلاف شأن را به یک نماینده نسبت می‌دهد یعنی انتساب دریافت هدیه، اظهار واقع است و تفسیر از این واقعیت و اعلام اینکه رفتار نماینده عملی خلاف شئون است یک نظر انتقادی است و مورد حمایت؛ یعنی اظهارنظری از طریق استنباط یا نتیجه‌گیری از واقعیت‌های مسلم است.^۱ در مثالی دیگر شخصی می‌گوید که فلان شهردار «آن طور که مدیریتش در امور شهری نشان می‌دهد فاقد صلاحیت لازم برای شهرداری است». اعلام ناصالح بودن شهردار، یک نظر انتقادی و مصون از تعقیب است مشروط بر اینکه بر اساس واقعیت‌هایی که به درستی بیان شده است یا عموم مردم از آن مطلع هستند صورت گرفته باشد.^۲

در این خصوص، بیان این نکته مهم لازم است که مادام که پایه‌های استنباط آشکارا بیان شده باشند دیگر مهم نیست که استنباط یا تفسیر از آن پایه‌ها درست و معقول بوده است یا نه؛ اگر انتقاد صورت گرفته، بر مبنای واقعیت‌ها تأیید نشود بی‌ضرر خواهد بود و در واقع شخص انتقادکننده با این اظهارنظر بی‌اساس به آبرو و اعتبار خود لطمه می‌زند نه به شخصی که مورد انتقاد قرار داده است. اما اگر اظهارنظر و تفسیری که وی صورت داده، آن‌چنان با واقعیت‌های بیان شده یا شناخته شده برای عموم، بی‌ارتباط باشد که هر خواننده یا شنونده‌ای آن را متضمن واقعیت‌های بیان‌نشده‌ای بداند که می‌بایست بیان می‌شد، آن اظهارنظر و انتقاد را نمی‌توان قابل حمایت دانست. در واقع معیار آن است که آیا اشخاص معمولی جامعه، مطلب موردنظر را بیان نظرات گوینده یا نویسنده می‌دانند یا بیان و انعکاس واقعیت‌های موجود.^۳

1. Dix W., Noel, *Op.cit.*, pp.878.

2. *Ibid.*, p.879.

3. *Ibid.*, p.879.

البته در خصوص میزان مطابقت انتقاد با واقعیت، ذکر این نکته لازم است که برای انتقاد کردن ضرورتی ندارد که منتقد نسبت به وجود وقایع و داده‌های مبنای انتقاد، یقین داشته باشد. کافی است که وی تلاش متعارف برای رسیدن به یقین صورت داده باشد. اگر بعداً معلوم شود که وی کلاً یا جزئاً اشتباه کرده است نباید مسئولیتی متوجه وی شود. برای مثال، یک آتش‌سوزی در نزدیک منزل نایب رئیس کمیسیون سیاست و حقوق چین رخ داد و روزنامه‌نگاری با توجه به مشاهدات خود و با زبان انتقادی نوشت که مقام مذکور در تمام مدت آتش‌سوزی از منزلش بیرون نیامد. مقام مورد انتقاد به اتهام هتک حرمت از روزنامه‌نگار شکایت نمود و اعلام کرد که در زمان آتش‌سوزی وی، کار نجاری در منزلش داشته و چون هوا بادی بوده است وی تمام در و پنجره‌های منزلش را محکم بسته بود تا باد براده‌های چوب را در منزلش پخش نکند و از این رو، متوجه آتش‌سوزی نشده است نه اینکه عمداً از منزلش بیرون نیامده باشد. در نتیجه، مطلبی که روزنامه‌نگار در مورد وی نوشته است صحت نداشته و کذب بوده است. دادگاه اعلام کرد که کسب اطلاع از این واقعیت‌ها برای روزنامه‌نگاران غیرممکن بوده و آن‌ها با توجه به واقعیت ظاهری به اظهار نظر پرداخته‌اند و اتهامی متوجه آن‌ها نیست.^۱

نتیجه

انتقاد از دولت و مقامات دولتی با نشان دادن عیوب و کاستی‌های موجود یا احتمالی در اقدامات و تصمیمات آن‌ها، ذاتاً تلخ و گزنده است اما با توجه به اینکه نفع عمومی دارد و به اصلاح امور عمومی کمک می‌کند باید مورد حمایت قرار گیرد. بنابراین، انتقاد مورد حمایت است مشروط بر اینکه به تضعیف اعتماد عمومی به دولت و نیز به هتک حرمت منجر نشود. بر این اساس، انتقاد را می‌توان به مشروع و نامشروع دسته‌بندی کرد.

مطالعه تحولاتی که در عرصه‌های ملی و بین‌المللی در زمینه آزادی بیان صورت گرفته نشان می‌دهد که حمایت از بیان‌های انتقادی درباره امور عمومی، در حال گسترش است. برخی کشورها (نظیر آمریکا) از بیان‌های انتقادی از دولت و مقامات دولتی، کیفرزدایی کرده‌اند و بیان‌های اهانت‌آمیز علیه دولت و مقامات دولتی را تنها موجد مسئولیت مدنی دانسته‌اند. بعضی دیگر (نظیر فرانسه) از این بیان‌ها حبس‌زدایی کرده‌اند و گروهی نیز (نظیر هند و آفریقای جنوبی) دولت را برای طرح دعاوی هتک حرمت، واجد سمت ندانسته و از استماع این دعاوی از سوی نهادهای دولتی امتناع کرده‌اند.

1. Charles J. Glasser Jr, (ed.), *Op.cit.*, p.86.

در حقوق موضوعه ایران از انتقاد حمایت شده اما ضوابط تمییز انتقادهای مجاز از غیرمجاز چندان روشن نشده است. از این رو، ترسیم مرز بین انتقاد مشروع و غیرمشروع، بسیار ضروری و درعین حال دشوار است. از این لحاظ ضروری است که تا این امر صورت نگیرد ترس از تهدیدهای بالقوه و بالفعلی نظیر توهین، افترا و تبلیغ علیه نظام که در کمین منتقدان قرار دارد آنها را از انتقاد کردن باز خواهد داشت و از این لحاظ دشوار است که انتقاد ذاتاً و ماهیتاً از جنس اهانت است اما به دلیل داشتن برخی اوصاف و شرایط، نباید قابل تعقیب باشد. علاوه بر این، انتقاد از دولت یا مقامات دولتی ممکن است به تضعیف اعتماد عمومی به دولت منجر شود و ارائه خدمات عمومی را مختل کند.

در این مقاله تلاش شد تا ضمن تبیین مبانی مختلفی که در توسعه و تحدید انتقاد از دولت و مقامات دولتی وجود دارد معیارهایی برای شناسایی انتقاد مشروع و نامشروع به دست داده شود. در نظام‌های حقوقی لیبرال که در ترسیم قلمرو آزادی بیان بر حمایت از فرد بیان‌کننده، نفس بیان و ابراز آن تأکید می‌شود کم و کیف حمایت از بیان‌های انتقادی، متفاوت از نظام‌هایی است که در تعریف آزادی بیان، برای محتوای بیان و مخاطب آن نیز اهمیت خاصی قائل هستند.

در منابع اسلامی، مباحث دقیق و ظریفی در این خصوص مشاهده می‌شود که در این مقاله سعی شد به برخی از آنها اشاره شود. طبیعتاً باید با مطالعات بیشتر به کشف و تبیین نظام‌مند معیارهای انتقاد مشروع از نامشروع در فقه اسلامی مبادرت شود و فقه ارتباطات، هویت و توسعه بیشتری پیدا کند. برخی از معیارهایی که بر اساس منابع اسلامی در این مقاله مطرح شد اخیراً در آرای دیوان اروپایی حقوق بشر و دیوان عالی آمریکا مورد توجه واقع شده است.

به‌طور خلاصه، از منابع اسلامی استنباط می‌شود که انتقاد و عیب‌جویی از دیگران به دلیل آسیب‌زدن به آبرو و اعتبار اشخاص، امری مذموم است و با توجه به وجوب حفظ حرمت افراد، دست‌یازیدن به انتقاد باید با احتیاط و مراقبت لازم و لحاظ برخی شرایط صورت گیرد.

در پایان باید اذعان نمود که برخی از معیارهای مطرح در این مقاله، کلی و مبهم است و لازم است که در آینده بیشتر شرح و بسط داده شود.

منابع

الف) فارسی و عربی

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (تهران: انتشارات علامه، ۱۳۷۹).
- ابراهیمی، قاسم، «مصونیت پارلمانی از نگاه فقه» (۱۳۸۱) شماره ۳۰، فقه اهل بیت (فارسی) تابستان.
- اسلامی، سید حسن، انتقاد و انتقادپذیری، امام خمینی و مفاهیم اخلاقی/ ۱۴ (تهران: چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۹).
- انصاری، باقر، آزادی اطلاعات (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۷).
- انصاری، باقر، حقوق ارتباط جمعی (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶).
- انصاری، باقر، حقوق حریم خصوصی (تهران: سمت، ۱۳۸۷).
- ایازی، سید محمدعلی، آزادی در قرآن (تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۹).
- بخت آور، مهدی، امر به معروف و نهی از منکر، امام خمینی و مفاهیم اخلاقی/ ۱ (تهران: چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۸).
- جعفری، محمدتقی، رسائل فقهی، چاپ اول، جلد اول (تهران: مؤسسه نشر کرامت، ۱۳۷۷).
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، جامعه در قرآن، چاپ سوم (قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹).
- حر عاملی، محمد بن حسن، آداب معاشرت از دیدگاه معصومین (ع)، ترجمه محمدعلی فارابی و یعقوب عباسی علی کمر (مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۶).
- ختال مخلف العیدی، احمد، احکام سب الحاکم و المسلم و الکافر فی الفقه الاسلامی، (کلیه التریبه، جامعه الانبار، قسم القرآن ۲۰۱۰)
- . <http://uoanbar.edu.iq/image/magaz/72010/ahkam.pdf>
- خمینی، روح‌الله، المکاسب المحرمه، المجلد اول (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸).
- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، الجزء الاول (قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۳۷۸).
- ژوردن، پاتریس، تحلیل رویه قضایی در زمینه مسئولیت مدنی، ترجمه و تحقیق: مجید ادیب (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶).
- فخار طوسی، جوادی، امام خمینی و رسانه‌های گروهی، چاپ اول (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱).

- کاتوزیان، ناصر و همکاران، *آزادی اندیشه و بیان* (دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۲).
- کرمی، محمدحسین و دیگران، «پژوهشی در تئوری و کارکرد طنز در مشروطه» (۱۳۸۸) شماره ۱، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، سال چهل و پنجم، بهار.
- محلاتی، محمد سروش، *نصیحت ائمه مسلمین*،
http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/001/06.htm
- معتمدنژاد، کاظم، *حقوق مطبوعات*، جلد اول، چاپ چهارم (تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۵).
- نجفی، شیخ محمدحسن، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد ۲۳ (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۵).
- *نظریات شورای نگهبان*، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، چاپ اول (تهران: نام ناشر، ۱۳۸۱).

- لاتین

- Amponsah, Peter Nkrumah, *Libel Law, Political Criticism, and Defamation of Public Figures, The United States, Europe, and Australia*, (New York: LFB Scholarly Publishing LLC, 2004).
- Article 19, "Defining Defamation: Principles on Freedom of Expression and Protection of Reputation", Article 19, London, July 2000
- Article 19, *The ARTICLE 19 Freedom of Expression Handbook, International and Comparative Law, Standards and Procedures*, Article 19, London, August 1993.
- Brüggemeier, Gert, *Aurelia Colombi Ciacchi and Patrick O'Callaghan (Editors)*, *Personality Rights in European Tort Law*, (Cambridge University Press, 2010).
- Council of Europe, Human rights files, (2001) No. 18: Case Law Concerning Article 10 of the European Convention on Human Rights.
- Crespo Allen, Marília, *Parliamentary Immunity in the Member States of the European Union and in the European Parliament*, Working Paper, European Parliament, Directorate-General for Research, Division for Social, Legal and Cultural Affairs, 1999.
- Declaration on Freedom of Political Debate in the Media, Adopted by the Committee of Ministers on 12 February 2004 at the 872nd Meeting of the Ministers' Deputies.

- Derieux, Emmanuel, *Droit de la Communication*, (Paris L.G.D.J, 1999).
- Docherty, Bonnie, "Defamation Law: Positive Jurisprudence" (2000) *Harvard Human Rights Journal*, Vol. 13, Spring.
- Elder, David, "Freedom of Expression and the Law of Defamation: The American Approach to Problems Raised by the Lingens Case" (1986) (No.4), *The International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 35, (Oct).
- Fowler V. Harper, "Privileged Defamation" (1936) (No.6), *Virginia Law Review*, Vol. 22.
- Gibbons, Thomas, "Defamation Reconsidered" (1996) (No.4), *Oxford Journal of Legal Studies*, Vol.16, Winter.
- Gilbert, Lauren, "Mocking George: Political Satire as True Threat in the Age of Global Terrorism" (2003-2004), *University of Miami L. Rev*, Vol. 58
- Glasser Jr, Charles J.(ed.), *International libel and Privacy Handbook: a Global Reference for Journalists, Publishers, Webmasters, and Lawyers*, (New York: Bloomberg Press, 2006).
- Hindman, Elizabeth Blanks, *Rights vs. Responsibilities: the Supreme Court and the Media*, (Greenwood Press: 1997).
- Isgour, Marc, La satire: réflexions sur le «droit à l'humour», in: *Auteurs & Media*, 2000-1/2 (Mars 2000), <http://www.berenboom.be/pdf/Satire.pdf>.
- Ivanov, konstantin, *Protection of Speech Criticizing the Government: a Comparative Analysis of Legislation and Jurisprudence of the Russian Federation, The USA and The ECtHR*, 2008.
- Kosar, david, *Freedom of Speech and Permissible Degree of Criticism of Judges In the Jurisprudence of the European Court of Human Rights and the U.S. courts*, CEU, 2007.
- Koziol, Helmut, Alexander Warzilek (eds.), *the Protection of Personality Rights against Invasions by Mass Media*, Springer-Verlag/Wien, Germany, 2005.
- Little, Laura E., "Just a Joke: Defamatory Humor and Incongruity's Promise" (2011), *Southern California Interdisciplinary Law Journal*, Vol. 21, , <http://ssrn.com/abstract=1701290>.
- Noel, Dix W, "Defamation of Public Officers and Candidates" (1949) (No. 7), *Columbia Law Review*, Vol. 49.
- Segev, Re'em, "Freedom of Expression" (2009) (No.1), *Criticising Public Officials*, *Amsterdam Law Forum*, Vol. 2:.
- *Towards Decriminalisation of Defamation*, Report of Committee on Legal Affairs and Human Rights, Rapporteur: Mr Jaume Bartumeu Cassany, Andorra, Socialist Group, Doc. 11305, 25 June 2007.

- Treiger, Leslie kim, "Protecting Satire Against Libel Claims: a New Reading of the first Amendments Opinion Privilege" (1989) (No.6), Yale Law Journal, Vol.98, April.

- Yman, Steven J., *Free Speech and Human Dignity*, (Yale University Press, 2008)